

انتخاب منطقه عملیات والفجر ۸

و

مباحث اساسی طرح مانور عملیات

(در گزارش راویان قرارگاه خاتم الانبیاء (ص))

گروه پژوهش فصلنامه

با ویرایش محسن رضایی و غلامعلی رشید

اشاره: نحوه انتخاب منطقه عملیاتی والفجر ۸ و مباحث اساسی طرح مانور عملیات از جمله مهم ترین موضوعات عملیات والفجر ۸ است که در این مقاله با استفاده از گزارش مستند راویان قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) می شود.

فتح فاو در عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴، یکی از برجسته ترین پیروزی های نظامی ایران پس از فتح خرمشهر بود. این پیروزی علاوه بر پیامدهای سیاسی استراتژیک، از نظر نظامی بسیار حائز اهمیت بود، زیرا عملیات فاو به دلیل عبور از رودخانه اروند عملیاتی آبی - خاکی محسوب می شد که باید علاوه بر پیش بینی عملیات عبور از رودخانه و عملیات سرپل گیری، برای پشتیبانی نیروها نیز تمهیدات لازم پیش بینی می شد.

سپاه برای طرح ریزی این عملیات از تجربیات دو عملیات آبی - خاکی خیبر و بدر استفاده کرد ولی پیچیدگی های عبور از رودخانه اروند نیاز به تفکر، برنامه ریزی و خلاقیت داشت که در این عملیات به گونه ای بارز به منصه ظهور رسید.

نخستین اقدام برای طراحی عملیات تصرف فاو در مرحله جدید در تاریخ ۱۳۶۴/۲/۲۳ با دعوت فرمانده کل سپاه برادر محسن رضایی از کلیه فرماندهان و مسئولان قرارگاه ها انجام شد. گفتنی است که پیش از این چند بار برای طراحی عملیات در این منطقه اقدام شده بود ولی به دلیل مشکلات و موانع موجود از جمله امکانات لازم برای عبور از رودخانه، به نتیجه نرسیده بود. به هر حال، از طراحی عملیات تا اجرا، نزدیک به ۹ ماه به طول انجامید.

با توجه به تجربیات پیشین در بررسی منطقه فاو برای عملیات و سپس صرف نظر کردن از آن، در نخستین جلسه مرحله جدید، اجرای عملیات محدود پیشنهاد گردید ولی بررسی های متعدد و طولانی سرانجام به اجرای عملیاتی گسترده منجر شد.

در این مقاله جریان طرح ریزی عملیات در گزارش راویان قرارگاه خاتم الانبیاء مورد توجه است. به عبارتی چارچوب و مسیر بحث در این گزارش با استناد به گزارش راویان است. حجم گسترده مباحث از یک طرف و از طرفی محدودیت در ارائه آن به صورت مقاله، سبب گردیده است در این بخش تنها طرح ریزی عملیات از گزارش راویان قرارگاه خاتم الانبیاء انتخاب گردد.

گزارش هایی که در این بحث استفاده خواهد شد به ترتیب به شرح زیر می باشد:

۱- انتخاب منطقه عملیاتی فدک (فاو)؛ از طرح مسئله تا اصلی شدن آن؛ نوشته داود رنجبر

۲- مباحث اساسی طرح مانور عملیات؛ نوشته محمد درودیان

ویژگی این روش در ارائه مباحث عملیات فاو، علاوه بر امکان پذیر کردن دسترسی به منابع دست اول و آشنایی با بخشی از ناگفته های جنگ به روایت راویان، حاوی رویکرد راویان است که مسلماً با سایر روایت ها از جنگ از جمله روایت فرماندهان تفاوت هایی خواهد داشت. گزارش حاضر پس از ویرایش محتوایی فرمانده وقت سپاه آقای دکتر محسن رضایی و سرلشکر غلامعلی رشید ارائه شده است.

مقدمه؛ به قلم غلامعلی رشید

سال ۱۳۶۳ در حالی پایان می پذیرفت که عملیات بزرگی مثل بدر (در نیمه دوم هیمن سال) در منطقه هورالهوریزه طرح ریزی و اجرا شده بود و این آخرین عملیات مشترک ارتش و سپاه بود. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از عملیات بدر تا پایان جنگ (سال های ۶۴، ۶۵، ۶۶ و ۶۷) مستقل از ارتش عملیات انجام داد عملیات هایی مثل والفجر ۸ (فتح فاو)، کربلای ۴، کربلای ۵، بیت المقدس ۲، والفجر ۱۰ و ... و ارتش نیز به طور مستقل اقدام به عملیات می نمود (کربلای ۶، کربلای ۷).

در این چهار سال پایانی جنگ، سپاه عملیات های گسترده و بزرگ را طرح ریزی، فرماندهی و اجرایی کرد و ارتش در امور پدافند هوایی به واسطه دارا بودن رادار، سیستم موشکی هاگ، هوایما، بالگرد و تاندازه ای توپخانه صحرائی به دستور شورای عالی دفاع از عملیات های گسترده سپاه پشتیبانی می کرد. سپاه در این سال ها در زمینه تجهیزات و ابزار سنگین و نیمه سنگین در بعد زمینی تا اندازه ای مجهز شده بود و حکم و فرمان حضرت امام در نیمه سال ۱۳۶۴ مبنی بر ایجاد سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی باعث شتاب در تجهیز سپاه به سلاح های سنگین گردید ولی به دلیل عدم همگرایی برخی از مقامات کشور رضایت بخش نبود.

عملیات فاو بزرگ ترین عملیاتی بود که بعد از خیبر و بدر در نیمه دوم سال ۱۳۶۴ از سوی سپاه پیشنهاد و به تصویب رسید و سپس طرح ریزی و اجرا شد. منطقه اصلی عملیات فاو، غرب اروند در انتهای شبه جزیره فاو در خاک عراق بود و نیروهای سپاه و بسیج می بایست از منطقه عمومی خسرو آباد در جزیره آبادان تا انتهای جزیره آبادان (رأس آبادان) از اروندرود عبور می کردند و منطقه فاو را به وسعت ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر مربع به تصرف درمی آوردند. آنها عمدتاً بایستی در نیمه جنوبی جزیره آبادان آرایش می گرفتند تا اقدام به تلاش اصلی برای تصرف فاو نمایند. سپاه علاوه بر انجام عملیات در فاو، به منظور انجام تک پشتیبانی در مقابل خرمشهر، اقدام به عبور از اروندرود و تصرف جزیره ام الرصاص کرد. بنابراین منطقه عملیاتی والفجر ۸ که رزمندگان سپاه و بسیج آرایش گرفته بودند و اصطلاحاً جغرافیای عملیات والفجر ۸ محسوب می گردید، شامل: فضای جغرافیایی جزیره آبادان و قسمت هایی از شمال بهمین شیر و منطقه عمومی خرمشهر (برای پیشروی و تصرف جزیره ام الرصاص) بود و سایر مناطق جبهه جنوب، از منطقه جنوب غرب اهواز گرفته تا کوشک و طلائی و شرق هورالهوریزه و چزابه را شامل نمی گردید.

ضمناً ارتش برابر مصوبه قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) قرار بود همزمان با سپاه در منطقه عمومی شلمچه و شمال خرمشهر تا پاسگاه زید آرایش بگیرد و به نیروهای عراقی مستقر در شلمچه تا کانال زوجی تهاجم کند (همان منطقه ای که سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۵، سپاه عملیات کربلای ۵ را در آن منطقه انجام داد). همچنین قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) مصوب کرده بود چنانچه هر کدام از نیروهای ارتش و سپاه در منطقه مشخص مصوب شده (سپاه در فاو ارتش در شلمچه) در تهاجم ناکام ماندند، باید به نیروی دیگر که موفق شده و در حال پیشروی است کمک کند. با اینکه این مسئله در مقدمه اتفاق افتاد بدین معنی که سپاه موفق به عبور از اروند و پیشروی در فاو گردید و ارتش موفق به عبور از خطوط مستحکم شلمچه نشد و پیشروی میسر نگردید، ولی به دلیل مشکلاتی که داشت موفق به انتقال یگان ها به منطقه عملیاتی فاو برای استفاده از موفقیت و تعاقب دشمن نگردید و سپاه به تنهایی فاو را با موفقیت به تصرف در آورد و ۷۸ روز در مقابل پاتک های دشمن مقاومت کرد و منطقه را تثبیت نمود.

انتخاب منطقه عملیات

برای رعایت حفاظت صورت گرفت. ملاحظات نظامی باعث شد ابتدا این منطقه برای عملیات محدود مورد توجه قرار گیرد ولی ضرورت های سیاسی برای کسب پیروزی سبب گردید تدریجاً فاو برای عملیات گسترده انتخاب شود. در عین حال انتخاب منطقه عملیات با توان نیروهای خودی

منطقه عملیاتی فاو چنان که اشاره شد از تاریخ ۱۳۶۶/۲/۲۳ مورد توجه مجدد قرار گرفت و برای عملیات محدود در جلسه فرماندهان سپاه بحث و بررسی شد نام مستعار و اولیه ای که برای منطقه فاو انتخاب شد فدک بود که این اقدام

مورد توجه بود. در این باره آقای شمخانی می گوید:

«ما مجبوریم عملیاتی را شروع کنیم که این عملیات مبتنی بر توانمان باشد یا توان ما را برای رسیدن به آن نقطه و اجرای عملیات در حداقل زمان مورد نیاز قرار دهد و توان دشمن نیز در آنجا محدودتر باشد. عملیات های بعد را مبتنی بر استراتژی ای که وجود دارد، سهل الوصول تر نماید. از آمادگی نسبی که ما با عمل در آب در طول عملیات های خیبی و بدر پیدا کردیم، به عنوان یک نقطه خیزش بیشترین استفاده را ببریم. بتوانیم مسئله آتش دشمن را که در عملیات بدر مسئله اساسی بود، حل کنیم.... وقتی ما مبتنی بر آن اصولی که گفته شد، بررسی می کنیم، می بینیم که یکی از بهترین نقاط برای رسیدن به آن اهداف منطقه عمومی فاو است.»^۵

از برادر محسن رضایی نیز درباره محاسن زمین منطقه عملیاتی مطالبی می گوید که قابل توجه است:

«ما در یک منطقه ای می جنگیم که سه طرفش خالی از پاتک دشمن است، تنها در یک منطقه ما مقابل دشمن قرار خواهیم داشت که آن هم نیمی از آن را دریاچه نمک پوشانده و کلاً ما در ۷ کیلومتر با دشمن نبرد سنگین داریم. نزدیک به نیمی از زمین برای دشمن قابل استفاده نیست. به دلیل وضعیت زمین، پشتیبانی خوبی با ادوات و توپخانه می توانیم و عقبه های دشمن را زیر آتش داشته باشیم. در مجموع همواره دشمن سعی می کند زمین و نیرو را برای

شمخانی: ما مجبوریم عملیاتی را شروع کنیم که این عملیات مبتنی بر توانمان باشد یا توان ما را برای رسیدن به آن نقطه و اجرای عملیات در حداقل زمان مورد نیاز قرار دهد و توان دشمن نیز در آنجا محدودتر باشد. عملیات های بعد را مبتنی بر استراتژی ای که وجود دارد، سهل الوصول تر نماید.

خود نگه دارد، ولی در این منطقه مجبور است برای بازپس گیری زمین، نیروی خود را دیوانه وار صرف کند و اگر بتوانیم از آتش مناسبی استفاده کنیم می توانیم دشمن را به خوبی منهدم کنیم.»^۶

تناسب زمین منطقه با توان و تاکتیک های جنگ خودی و بالعکس مشکلاتی که در این زمین برای دشمن پیش بینی می شد در مقایسه با دیگر مناطق عملیاتی باعث گردید که منطقه عمومی فاو جزء بهترین مناطق قابل عملیات محسوب گردد. به خصوص در آن مقطع زمانی، فاو به عنوان تنها منطقه ای که می توان عملیات با ارزش و متناسب با توان سپاه در آن انجام داد برای فرماندهی سپاه مطرح بوده است.

در این باره برادر محسن رضایی می گوید:

«امام فرموده جنگ نباید متوقف شود و ما به جز اینجا، جای دیگری نداریم.»^۷

علاوه بر وضعیت جغرافیایی ذکر شده اهمیت و ارزش سیاسی منطقه فاو از عوامل مؤثر در انتخاب منطقه بوده است، به خصوص مسئولان جمهوری اسلامی چنین می پنداشتند که تصرف فاو توسط جمهوری اسلامی، مشکلات شکننده ای را برای دشمن به بار می آورد و نتایج بسیار مثبت سیاسی برای جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت.

آقای هاشمی رفسنجانی در بیان ارزش سیاسی آن می گوید: «اگر ما همین جا را موفق شویم، خیلی بزرگ است و ارزش دارد، اگر اینجا دست ما باشد، دنیا روی آن حساب می کند.»^۸

به طور کلی درباره اهمیت سیاسی نظامی عملیات در این منطقه، موارد زیر در سخنان برادران دست اندر کار مطرح بوده است.

۱- قطع ارتباط عراق با خلیج فارس: کشور عراق تنها از طریق دهانه ی فاو به شمال خلیج فارس این ارتباط دارد و در صورت انجام عملیات، ارتباط قطع خواهد شد. قطع این ارتباط نه تنها تأمین نسبی در خلیج فارس جهت تردد کشتی ها و یا بنادر برقرار می کند، بلکه به طور کلی می تواند کارایی نیروی دریایی عراق را در خلیج فارس به صفر برساند.



لازم، عامل مؤثری در فرعی شدن آن بوده است و لذا از اوایل تیرماه به مرور از پیگیری ها کاسته شد.

قابل توجه است که در مدت سه ماه (تیر، مرداد، شهریور) تنها حدود هفت جلسه درباره عملیات فاو در قرارگاه تشکیل گردید و عمدتاً در آن جلسات موضوعاتی از قبیل تحویل گرفتن خط از ارتش و تحت کنترل گرفتن ژاندارمری و مهندسی و ارتباط آن با حفاظت و به نحو بسیار محدودی طرح مانور مورد بحث قرار گرفت.

فرعی شدن عملیات فاو در قرارگاه خاتم بالطبع در قرارگاه های دیگر نیز تأثیر می گذاشت و به کند شدن روند حرکت کمک می کرد.

ضعف و کندی در روند حرکت به وضوح مشخص بود و برای برادران قرارگاه کاملاً محسوس بود. پیگیری و کار بیشتر گوشزد می شد.^{۱۱}

بجز آنچه در ابتدای دوره به عنوان مباحث مقدماتی مانور ذکر شده، در طول مدت سه ماهی که در این بخش از گزارش مدنظر است پیشرفت و بحث قابل ذکری در زمینه طرح مانور عملیات وجود نداشته و تنها ظرف چند جلسه محدود، میزان فعالیت قرارگاه ها از طرف فرماندهان بدون بحث و یا بررسی بازگو می شد.

هر یک از قرارگاه ها با انجام کارهای ستادی در زمینه مانور درباره دادن خط حد و اهداف به یگان های عمل کننده و

در این حال از بین رفتن رادارهای نیروی هوایی و موشک های ساحل به دریای عراق می تواند عامل مؤثری بر تضعیف حملات عراق روی خارک و کشتی های نفتکش باشد.

درباره این موضوع برادر علایی پس از بیان مقدماتی از وضعیت جمهوری اسلامی در شمال خلیج فارس می گوید: «ما الان واقعا در شمال خلیج فارس تسلطی نداریم، مسلط نمی شویم مگر اینکه در فاو باشیم. این منطقه حساس است برای ما و دشمن، این منطقه ارزش سیاسی، اقتصادی و نظامی بالایی دارد.»^۹

۲- هم مرز شدن با کویت: از جمله پیامدهای سیاسی است که در صحنه سیاست خارجی می تواند مهم جلوه کند.

۳- تصرف شهر فاو: از جهت تبلیغات بسیار حائز اهمیت می باشد.

۴- عبور از موانع طبیعی ارونند خود مسئله ای است که در دنیا می تواند بازتاب سیاسی زیادی داشته باشد.^{۱۰}

بررسی عملیات فاو از طرح اولیه در جلسه قرارگاه خاتم الانبیاء تا انجام آن در سه دوره زمانی صورت گرفت.

مقطع اول: از ابتدای فعالیت قرارگاه خاتم الانبیاء تا اواخر شهریور ۱۳۶۴.

مقطع دوم: از اوایل مهر تا اواخر آبان ۱۳۶۴.

مقطع سوم: از اواخر آبان ۱۳۶۴ تا انجام عملیات.^{۱۱}

در طول دوره اول فعالیت هایی انجام شد اما حرکت کند بود و در عمل موضوع عملیات در فاو یک مسئله فرعی بود. در مورد فرعی شدن عملیات اصلی فاو علت های متفاوت و مختلفی را می توان ذکر کرد، از جمله:

- ۱- اهمیت، ارزش، لزوم و فوریت انجام عملیات محدود.
- ۲- مواجهه با مشکلات حفاظتی در روند حرکت و اقدامات آمادگی عملیات فاو.

همان طور که قبلاً نیز گفته شد در کنار اهمیت عملیات های محدود، مواجهه با مشکلاتی در روند حرکت آماده سازی عملیات اصلی و پیش بینی زمانی نسبتاً زیاد تا کسب آمادگی

همچنین پیش بینی و برآوردهای مورد نیاز چه از جهت نیرو و چه در زمینه امکانات به نتایجی رسیده اند. قرارگاه های کربلا و نوح هر یک در منطقه عملیاتی فاو (خط حد اسکله چهار چراغ) با یگان هایی که در اختیار داشتند مانورهایی را مشخص و قرارگاه کربلا تا ۸۵ گردان و همین طور قرارگاه نوح نیز به میزان ۶۰ گردان برآورد کرده اند. قرارگاه سلمان نیز پس از گرفتن مأموریت در جزیره مینو در این باره کار کرده و به میزانی در تهیه مانور موفق شده است، و ۶۵ گردان نیرو از برآوردهای این قرارگاه می باشد. در این مقطع قرارگاه نجف همچنان در غرب مشغول آمادگی انجام عملیات در محورهای مربوطه می باشد. قرارگاه های فوق تماماً قرارگاه های سپاهی و تحت امر فرماندهی کل سپاه برادر محسن بودند.

در کنار مانور عملیات موضوع دیگری قابل ذکر است و آن گسترش عملیات در دریا و اضافه شدن اسکله های البکر و العمیه به اهداف عملیات اصلی (فاو) می باشد. به کارگیری امکانات و تجهیزات نیروی دریایی در این زمینه و حتی در زمینه های دیگر از جمله نقل و انتقالات دریایی، انهدام شناورهای دشمن و خصوصاً بستن دهانه خلیج فارس مورد نظر قرار می گیرد.

برادر شمخانی در تاریخ ۱۳۶۴/۴/۱۰ درباره موضوع فوق خطاب به برادران یگان دریایی سپاه می گوید:

«ما قرار است یک قرارگاه مشترک با نیروی دریایی بزنیم که در مورد اسکله های البکر و العمیه و خور عبدالله وارد عمل بشود. قرارگاه دریایی از جمله مأموریتش این می شود که کمک کند به یگان هایی که می خواهند رأس البیشه را اشغال نمایند، که این کمک یکی ترابری است، یکی رفع خطرات دریایی است، بعد از اشغال رأس البیشه باید دهانه خور عبدالله بسته شود و...»^{۱۳}

در این مقطع مباحث زیادی درباره مانور فوق صورت نگرفته است بلکه بیشتر نحوه به کارگیری و کمک از نیروی دریایی مد نظر می باشد. در همین زمینه از برادران دریایی

خواسته شد که در این باره طرحی همراه با لیست آمار امکانات و تجهیزات نیروی دریایی تهیه و ارائه نمایند. لازم به ذکر است که قرارگاه نوح به عنوان بخشی از مأموریت خویش موظف به پیگیری مطلب فوق (عمل و اقدام در البکر و العمیه و خور عبدالله با همکاری نیروی دریایی) گردید.^{۱۴} در اوایل مهرماه با اتفاقاتی که رخ می دهد بار دیگر مسائل تصمیم گیری برای جنگ تغییر می کند. این مسئله مطرح می شود که عملیات محدود جواب گوی شرایط و فشارهای نظامی و سیاسی به جمهوری اسلامی نیست و به حرکتی وسیع و دارای اهداف سیاسی و نظامی با ارزش احتیاج است. ابراز عدم اعتقاد مسئولان جمهوری اسلامی به انجام عملیات محدود و فشار آنان به انجام عملیات گسترده نیز مزید بر علت شده و زمینه تجدید نظر در چگونگی ادامه عملیات و جنگ به وجود می آید.

اینجا مقطع مهمی از تاریخ سپاه رقم می خورد و آن صدور حکم حضرت امام در مورد سپاه می باشد که دستور فرمودند سه نیروی زمینی، هوایی، دریایی تشکیل بدهد. حضرت امام ساختارهای نظامی کلاسیک و سنتی را در سال های پس از فتح خرمشهر کارآمد نمی دیدند و به ناچار برای پاسخ گویی به نیازهای انقلاب به ایجاد ساختار موازی اما انقلابی و کارآمد (بدون انحلال ساختارهای سنتی) اقدام می کردند، مثل جهاد و سپاه. در سال ۱۳۶۴ نیز به توسعه سپاه به سه نیرو



داشتیم و مطمئن بودیم که هر کاری می‌کنیم در جهت عملیات اصلی (فاو) می‌باشد. امروز وضع تغییر کرده، ضمانتی ندارد امکاناتی که اینجا صرف خواهد شد* بتواند بلافاصله برای عملیات آینده آماده شود.

در مقایسه با عملیات اصلی چاره‌ای نداریم جز اینکه از این منطقه صرف نظر کنیم و برویم سراغ عملیات اصلی و این امکانات را در آنجا به کار بگیریم. لذا آن منطقه (فاو) را انتخاب می‌کنیم به دلیل اهمیتی که دارد، این عملیات (البیضه) جوابگوی شرایط فعلی ما نیست.^{۱۵}

در طول آبان ماه طرح مانور، محور اصلی فعالیت برادران در قرارگاه بود. به دنبال تشکیلات جدید سپاه، برادر رحیم صفوی به عنوان فرمانده نیروی زمینی، برادر رشید جانشین وی و برادران محتاج، بشر دوست، عزیز جعفری غلامپور به عنوان فرماندهان قرارگاه‌های عملیات نیروی زمینی فعالیت می‌کردند.

کار با طرح شدن چند سؤال از طرف برادر محسن آغاز گردید و به ارائه پیشنهادهایی از طرف برادران نیروی زمینی منجر شد. به مرور پیشرفت‌هایی که در زمینه طرح حاصل می‌شد مشکلات و ابهاماتی را نیز به دنبال خود داشت و لذا مسائل جدیدی از قبیل مباحث کلی در زمینه جنگ، ارتباط آن با مسئولان جمهوری اسلامی و... مطرح می‌شد.

به طور کلی مباحث آبان ماه، بنا به دلایلی از جمله پیگیری و پافشاری عناصر نیروی زمینی در رفع نقایص و حل شدن اساسی مسائل جنگ و از طرفی بروز تردید و ابهام و تمایل به توقف کار فدک که خود به خود به بحث‌های فراوانی منجر گردید، حاوی مسائل زیر بوده است.

۱- بحث‌های تخصصی و نظامی درباره مانور عملیات.

۲- بیان واقعیات جنگ.

۳- بحث درباره استراتژی جنگ.

۴- نظر حضرت امام و مسئولان درباره جنگ.

لازم به توضیح است که در کلیه مراحل و مباحث طراحی عملیات، همواره شروطی که از ابتدای امر برای عملیات

تناسب زمین منطقه با توان و تاکتیک‌های جنگ خودی و بالعکس مشکلاتی که در این زمین برای دشمن پیش‌بینی می‌شد در مقایسه با دیگر مناطق عملیاتی باعث گردید که منطقه عمومی فاو جزء بهترین مناطق قابل عملیات محسوب گردد.

فرمان دادند.

... پس از دعوت فرماندهی کل سپاه، فرماندهان مناطق و یا قرارگاه‌ها در مورخ ۱۳۶۴/۶/۳۱ در تهران تجمع نمودند و طی جلسه‌ای طولانی، عملیات‌های آینده را مورد بررسی قرار دادند. در این مجلس بحث و بررسی عملیات البیضه در هورالهویزه به عنوان یک عملیات آماده که می‌تواند ظرف مدت کوتاهی انجام شود بیش از مباحث دیگر مد نظر قرار گرفت و درباره آن صحبت شد و در کنار آن عملیات فاو و همین‌طور حرکتی در جزیره ام‌الرصاص مطرح گردید.

با اینکه محور جلسه را تصمیم‌گیری در مورد عملیات البیضه تشکیل می‌داد اما به دلیل نداشتن اطلاعات کافی از میزان پیشرفت کار خصوصاً مشکلات طرح مانور و هوشیاری دشمن، نتیجه‌ای به دست نیامد و لذا مقرر گردید که برادران در منطقه حضور یافته ضمن مشورت با دست‌اندرکاران مستقیم عملیات مذکور، تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند...

در نهایت پس از شش روز بحث و گفت‌وگو در زمینه عملیات و بررسی راه‌حل‌های مشکلات آن، تصمیم بر توقف آن گرفته شد و لاجرم از این پس تمام اذهان و تلاش‌ها متوجه مسئله فاو گردید.

در این مورد برادر شمشانی به عنوان جانشین فرماندهی سپاه در قرارگاه خاتم می‌گوید:

« این عملیات (البیضه) را به عنوان عملیات محدود نظر

تعیین شده بود، جایگاه خاصی داشت و برادران تأمین آن را شرط لازم برای موفقیت می دانستند. از جمله شرایط مزبور موارد زیر بوده است:

حداقل ۱۵۰ گردان نیرو

بیش از یک میلیون گلوله توپ

ضد زره به اندازه کافی، حداقل ۳۰۰۰ موشک تاو

تک پشتیبانی در جزیره مینو

شرکت موثر نیروی هوایی ارتش به همراه پدافند هوایی و هوانپرو جمهوری اسلامی ایران در پشتیبانی عملیات تحت کنترل فرماندهی کل سپاه.

برادران نیروی زمینی سپاه همواره در مباحث خود روی شرایط فوق تکیه داشتند ولی از طرفی با مشاهده وضعیت سیاسی، اقتصادی جمهوری اسلامی و به خصوص دیدگاه‌های مسئولان کشور و مسائل مبتلا به سپاه، در اینکه شرایط مزبور تأمین خواهد شد، دچار تردید بودند. حتی برخی از برادران که مسئولیت مستقیم در این مورد داشتند ابراز می کردند که سپاه نمی تواند در این شرایط ۱۵۰ گردان نیرو داشته باشد.

نکته دیگر که قبل از ورود به بحث اصلی لازم است گفته شود اینکه تا قبل از آبان ماه محور اصلی فکر برادران در زمینه طرح، چگونگی پدافند پس از عملیات بود، اینکه در چه خطی پدافند صورت بگیرد. به همین دلیل نیروی احتیاط تا دو برابر نیروی عمل کننده و غیره تأکید می شد. البته وجود ترديد‌های ناشی از تجارب چند ساله جنگ از یک طرف و عدم توانایی جمهوری اسلامی در تأمین امکانات مورد نیاز جبهه از طرف دیگر در این امر بسیار مؤثر بود. چرا که برادران همواره برای

دشواری های عملیات عبور از رودخانه

اروند و تجربه عملیات خیبر و بدر بر کلیه

بحث ها در دوره جدید سایه انداخت و

بحث های بسیار جدی و اساسی میان

فرماندهان سپاه صورت گرفت.

حفظ منطقه نگران بودند اما در هجوم و احتمالاً دستیابی به اهداف، مشکلی نمی دیدند.

تامت ها ابهام و تردیدهای موجود، به طور نامرئی، از جمله علل کندی در روند آماده سازی خصوصاً در زمینه طراحی عملیات بود اما هیچ گونه بروز ظاهری نداشت تا اینکه برای اولین بار توسط برادر رشید در جلسه ای با حضور فرماندهی سپاه، مسئله ظاهر گردید، گفت و گوی زیر که در جلسه مورخ ۱۳۶۴/۷/۳۰ انجام گرفت مسائل را بهتر بیان می کند.

برادر رشید: هیچ چیز عوض نمی شود، هوایماهای دشمن مثل بدر می آیند، آتش پر حجم دشمن ریخته خواهد شد، سلاح ضد تانک هم بسیار کم است و هیچ حرکتی در جای دیگر نمی توانیم داشته باشیم چون نیروها را نیاز داریم. از روز سوم عملیات فقط باید با نیروی در خط بجنگند، هیچ چیزی دیگر ندارید، و اینها نیز تلف خواهند شد.

ما اگر آتش داشته باشیم روی توپخانه دشمن تأثیر دارد، آتش آن کم می شود، ولی نداریم، در طول این چند سال جنگ به این نتیجه رسیدیم که دو برابر نیروی عمل کننده احتیاط می خواهیم.

شمخانی: هرگز حاصل نمی شود.

جواب برادر شمشانی منجر به بحث می گردد لذا برادر رشید چنین ادامه می دهد:

هرگز حاصل نمی شود؟ هرگز هم نخواهیم ماند در این عملیات.

شمخانی: پس تو می گویی برویم صلح بکنیم؟

رشید: من می گویم ۱۵۰ گردان می خواهیم، به من بدهید می جنگم، شما می گوئید نمی دهم لذا صلح می شود! در جنوب هدف های ارزشمندی داریم که همه ۱۵۰ گردان به بالا می خواهد.

محور اصلی در برآورد نیرو از طرف برادران به جهت حفظ و نگهداری عملیات پس از تک بود ولی برادر محسن با پیش بینی امکانات خصوصاً مهمات توپخانه و ادوات اعتقاد داشت که نیروی برآورد شده برای پدافند درست نبوده چرا



در زمینه تأمین امکانات از طرف دیگر باعث تداوم بحث شد و صورت حادی به جلسه داد و فضای حاکم را از حالت عادی خارج ساخت، همواره برادر محسن خونسردی خود را حفظ می کرد تا اینکه گفت:

شما در حد مسئولیت خودتان بروید پای کار و این تردیدها به نظر من همه چیز را از بین می برد، اینها بدتر از تردید است. رشید: تردید به چی؟ آدم وقتی ببیند نمی تواند از این رودخانه بپرد، تردید دارد؟ آن نتوانستنش همه به این دلیل است که پایش شل است، نمی تواند، رودخانه ده متر است، نمی تواند پرش کند، این می شود تردید؟ اگر حرف نزنیم تردید بیشتر می شود، اگر شرایط حاصل نشود و یا حتی نصف آن حاصل نشود این تردید در گوشت و پوست من باقی می ماند. در والفجر ۸ (انجام نشده) اگر بچه ها حرف نمی زدند، حتماً عمل می شد، اینجا [فاو] هم اگر حرف نزنیم، بدون تأمین امکانات عمل خواهد شد.

برادر محسن (در آخر بحث): ما در بدر تسلیم تردیدهای شما شدیم، می توانستیم موفق شویم، الان نمی گذاریم، دیگر تسلیم نمی شویم.

همان طور که گفته شد تردید و ابهام و یا مشکلات فوق تقریباً در ذهن کلیه برادران (نه تنها برادر رشید) وجود داشت ولی مطرح نمی گشت تا اینکه در اینجا برادر رشید از طرف دیگران سکوت را شکست و مسائل یاد شده را بیان داشت. به دنبال

که با حجم آتش زیاد مانع از پاتک های عراق خواهند شد. برادر محسن در ادامه بحث می گوید: من اصلاً فکر پدافند نیستم، مشکل من پاک سازی منطقه است ولی شما همه ذهنتان رفته روی پدافند، این موجب می شود که وقت را از دست می دهیم.

برادر رشید در جواب می گوید: مهمات نداریم، امکانات آتش نداریم، چرا خودمان را خوشحال می کنیم، نیست، قبل از بدر نبود، قبل از خیبر بود، شما با این پذیرفتن باعث می شوید که ما حرف نزنیم، بعد می رویم و برمی گردیم. ما ۷۵ میلیون گلوله برآورد کردیم، نخواهد رسید، اگر نابرابری را نسبت به دشمن حل کنیم، برای این عملیات ۵۰ گردان کافی است.

رضایی: هنوز در خیبر و بدرید، باید بیاید بیرون.

رشید: در بدر گفتید، هنوز در خیبر هستیم.

رضایی: واقعاً همین طور است. الان همه اشکال این است که شما روی پاک سازی اصلاً فکر نمی کنید، مسئله شما اینجا پاک سازی است.

رشید: در بدر اشکال چه بود؟

رضایی: تردید بود، نتوانستید برسید.

رشید: تنها تردید نبود، این ناتوانی هاست.

رشید: در ادامه تأکید بیشتری روی شرایط دارد و می گوید: نمی رسند، ما که از موجودی مملکت خبر داریم، امکان ندارد، بعید است مهمات مورد نیاز برسد، کدام یک از شرط های این عملیات پذیرفته شد؟، گفتیم این عملیات با ۱۵۰ گردان نیرو، با اجرای یک عملیات پشتیبانی در جزیره مینو و ...، شرایط ما عمل نخواهد شد، آتش ما دستمان نخواهد رسید، اجرای یک عملیات در شمال منهای توان خودی صورت نمی گیرد، این پدافند ضد هوایی برای ما حاصل نخواهد شد، آن ۳۰۰۰ موشک تا و نخواهد رسید، نیروی ۱۵۰ گردان هم دستمان نخواهد رسید و ...

اصرار برادر رشید و اعتقاد وی مبنی بر عدم تأمین شرایط در حد متعارف از یک طرف و اعتقاد برادر رضایی و امیدواری او

برادر محسن: یک استراتژی جنگ این است. انجام یک عملیات مؤثر و اصرار روی اهداف عادلانه جنگ از طریق سیاسی که اکثریت قاطع مسئولان این فکر را دارند و لذا هر فکر مخالف این را اصلاً جنگ نمی‌دانند.

عملیات گسترده که آن را ناموفق می‌دیدند پیش بینی می‌شد: اضمحلال توان و از دست دادن نیروهای کادر. از بین رفتن روحیه در فرماندهان و نیروها. اثرات منفی روحی و روانی اجتماعی در مردم. بی‌اعتماد شدن مردم نسبت به فرماندهان جنگ و سپاه. اثرات مخرب در موقعیت سیاسی ایران در خارج. تقویت روحی دشمن و احتمال دست زدن به آفند. تقویت خط صلح.

پس از دستیابی به نتایج فوق این مسئله مطرح شد که: به هر حال در صورت انجام عملیات تکلیف هر یک چه باید باشد؟ برادر رشید: «من تکلیفم این است که حرف‌هایم را به فرماندهی کل بزنم، اگر یک روزی به این نتیجه رسیدم، می‌روم در یگان می‌نشینم، بعد در آنجا تکلیفی در حد یک رزمنده دارم، تا وقت هست باید گفت ولی اگر از بهمن شیر جلوتر رفتیم دیگر نباید حرفی زد.

وی ادامه داد: این جریان می‌تواند سه مرحله داشته باشد. مرحله اول مانند والفجر ۸ (انجام نشده)، یعنی آن چنان قاطع تمام فرماندهان قرارگاه‌ها اقرار کردند در جلوی آقای هاشمی که این عملیات به شکست منتهی می‌شود و تصمیم به اجرای عملیات گرفته نشد.

مرحله دوم این است که آقای هاشمی بگوید نه، باید انجام دهید بدون فراهم آوردن این امکانات، اینجا باید پا را فراتر گذاشت، بگویم چشم ولی ما استعفا می‌دهیم می‌رویم در یگان‌ها انجام می‌دهیم. مثل عملیات کمیل.

وی برادران دیگر به حرف آمده و هر یک مطالبی که مدت‌ها در دل داشتند به زبان آوردند.

آنان از آن جهت که قصد ادامه جنگ را داشتند و از طرفی در مقابل مشکلاتی که برای عملیات فدک (فاو) احساس می‌گشت، به میزان زیادی احتمال عدم‌الفتح می‌دادند لذا پیشنهادی را تهیه و با بحث و بررسی و کسب نتایج مثبت در جلسه فوق‌ارائه کردند، طرح عبارت از این بود که منطقه‌ای به عنوان یدک انتخاب شود تا در صورت عدم موفقیت در اجرای عملیات فاو، آن را جایگزین و عمل نمایند.^{۱۶}

دشواری‌های عملیات عبور از رودخانه اروند و تجربه عملیات خیبر و بدر بر کلیه بحث‌ها در دوره جدید سایه انداخت و بحث‌های بسیار جدی و اساسی میان فرماندهان سپاه صورت گرفت.

پس از مباحث طولانی که در طول روزهای هفدهم و هجدهم صورت گرفت، برادران تصمیم گرفتند مطالب مذکور را جمع‌بندی کرده و یک بار دیگر طی جلسه‌ای با برادر محسن مطرح نمایند. در تهیه جمع‌بندی عمدتاً به دنبال عللی می‌گشتند که در زمینه عدم انجام عملیات به فرماندهی ارائه دهند. در این باره علل متعددی توسط هر یک از برادران ذکر می‌شد، اما می‌توان تمامی آنها را در سه علت اساسی زیر خلاصه کرد:

۱- توان، اعم از نیرو و امکانات در حد متعارف و مقایسه با توان دشمن.

۲- غافلگیری، برادران احساس می‌کردند که در عملیات‌های گسترده نمی‌توانند دشمن را غافلگیر کنند بنابراین چنین نتیجه می‌گرفتند که فعلاً نباید عملیات گسترده انجام دهند.

۳- مشکلات هماهنگی و پیچیدگی‌های هر عملیات گسترده.

البته محور اصلی صحبت‌های برادران مسئله "توان" بود. برادران اعتقاد داشتند در صورت گسترش توان، مسئله غافلگیری نیز قابل حل است.

علاوه بر موارد فوق پیامدهای زیر، در صورت انجام

از برخورد برادر محسن بر می آمد که تلاش می کند در مورد عملیات محدود پارافراتراز جنوب نگذارد و روی حضور در جنوب تأکید دارد و لذا با فعالیت لشکر حضرت رسول (ص) در قلاویزان مخالفت کرد و این عمل منتفی گردید. علاوه بر ام الرصاص، عملیات در محور چزابه (پاسگاه معلق) نیز مورد تصویب قرار گرفت و برادر محسن از برادران خواست که آن را پیگیری نمایند.

در مجموع بار دیگر برادر محسن، برادران را بی جواب گذاشت و همچنان در ابهام باقی نگه داشت. به نظر می رسید که در حال فکر کردن بوده و هنوز به نتیجه ای نرسیده است. لازم به توضیح است که برادر محسن در طول چند روز گذشته به استثناء یک سری جلسات محدود، بیشتر اوقات خود را به قدم زدن در محوطه و فکر کردن می گذراند.^{۱۹}

با پایان یافتن جلسه مذکور، تقریباً کلیه حرف ها و پیشنهادهای و همین طور اعتقادات برادران بیان شده بود و از آن پس در انتظار نتایج طرح هایشان بودند. از طرف دیگر برادر محسن هنوز برخوردی چندان جدی و تعیین کننده با موضوع نکرده و همواره طی روزهای متوالی با قدم زدن در محوطه و بعضاً مشورت هایی کوتاه به فکر کردن می پرداخت.

این گونه رفتارها و برخوردهای بی سابقه، از حاد بودن مسئله و حساسیت شدید آن و همچنین مشکل بودن تصمیم گیری برای چگونگی حرکت و نوع برخورد حکایت می کرد.

از یک طرف برادران با احساس تعهد شدید نسبت به سرنوشت جنگ، بر تصحیح حرکت تکراری و یکنواخت موجود مصمم بودند و برخورد یاد شده را تنها راه اصلاح می پنداشتند و از سوی دیگر برادر محسن به عنوان مسئول سپاه که بار جنگ را باید بدوش بکشد، طبیعتاً در کنار واقعیات ذکر شده مسائل دیگری را نیز بایستی در نظر می گرفت.^{۲۰}

برادر محسن در جلسه با فرماندهان سپاه از صحبت های برادران نتیجه گرفتند و گفتند:

پس شما از موضع سردرگمی و ناامیدی نمی گوئید که

مرحله سوم بگوئیم نه، باید حضرت امام بگوید.^{۲۱} در مجموع برادران مصمم بودند که عملیات را انجام ندهند، و حتی برادر عزیز جعفری معتقد بود که تنها به امر امام و آن هم به شرط بیان مسائل توسط خود برادران، حاضر به انجام این عملیات خواهد بود.

از بین برادران، برادر رحیم با اینکه واقعیات را قبول داشت ولی همواره یک پارامتر دیگر نیز برایش مطرح بود، وی گه گاه مسئله توکل را مطرح می کرد و در اعماق دل، این امیدواری برایش باقی بود که اگر مجبور به عملیات شوند ان شاء الله خداوند کمک خواهد کرد و شاید موفق شوند.

پس از نتیجه گیری عدم توانایی در انجام عملیات گسترده، جهت تکمیل و جامع بودن پیشنهاد جایگزین، لاجرم باید بحثی در زمینه عملیات محدود انجام می گرفت، لذا ساعاتی نیز بدین منظور اختصاص داده شد و ضمن آن طول خط مرزی برای یافتن مناطق مناسب عملیات محدود بررسی و تبادل نظر لازم درباره آن صورت گرفت.^{۲۲}

پس از این گفت و گو، مناطقی که از طرف برادران به عنوان عملیات محدود در نظر گرفته شده بود مطرح شد، از جمله جزیره ام الرصاص. در مورد جزیره ام الرصاص برادر محسن، تصرف جزیره بوارین و دو جزیره کوچک دیگر در امتداد شمال ام الرصاص را اضافه کرد و از برادران خواستند که در این باره فکر نمایند.



برادران رحیم و رشید: ما این را قبول نداریم. (مقداری بحث کردند)

برادر محسن: مگر می شود قبول نکنید، واقعیت است، حال من به شما یادآوری می کنم، از شش ماه گذشته انجام ندادن عملیات بزرگ به شدت به ضرر سپاه و جنگ تمام شد. این نظر مسئولان و سیاست گذاران کشور است.

اجرا نکردن عملیات بزرگ از سوی سپاه در ذهن برخی از مسئولان به منظور بازی با جنگ، به منظور ضعف روحیه است، چرا این طور فکر می کنند؟^{۱۱}

برادر رشید: توان ما را نمی دانند، ما را نمی شناسند.

برادر محسن: این چیزی که حالا ما مطرح می کنیم برای اجرای پیشنهاد و نظرات شما مشکلاتی داریم. اولین مشکلی که ما داریم این است که مسئولان چیزی که از جنگ در ذهنشان هست، انجام عملیات های محدود نیست، انجام عملیات های محدود را یک سم می دانند، اگر می بینید اجازه دادند، تازه اجازه ندادند به ما، ما عاشورای ۴ را دیگر خودمان انجام دادیم، گفتند دیگر تمام کنید اینها را، مخصوصاً بعد از عملیات عاشورای ۳، چرا این طور فکر می کنند؟ همه شان هم همین طور هستند.

برادر رشید: اینها از توان ما اطلاع ندارند، آیا درست است از نظر شرعی که تسلیم کسانی بشویم که نمی دانند چقدر توان داریم.

برادر محسن: یک استراتژی جنگ این است. انجام یک عملیات مؤثر و اصرار روی اهداف عادلانه جنگ از طریق سیاسی که اکثریت قاطع مسئولان این فکر را دارند و لذا هر فکر مخالف این را اصلاً جنگ نمی دانند.

پس اولین مشکل این است که این استراتژی شما برای مسئولان قابل قبول نیست. آیا بدون عشق و علاقه مسئولان به شما، پشتیبانی شان به شما، اعتماد شما، تأیید شما، آیا می توانید توانتان را بالا ببرید، آیا ضمانت می کنید مسائل سیاسی در لشکرهایتان تشدید نشود؟ قطعاً محور بالا بردن توان، خودمان باید باشیم، اما پشتیبانی می خواهیم، پشتیبان



برادر رشید: توان ما در دو سال اول متناسب با زمین و توان دشمن بود ولی الان نیست.

عملیات محدود انجام دهیم، می خواهید کادر سازی کنید و... به معنای دیگر پر کردن خلأ عملیات بزرگ تا آمدن مملکت در جنگ. اگر عملیات محدود به عنوان یک هدف به تنهایی ادامه پیدا کند، نمی تواند ما را به اهداف جنگ برساند، اما شما می گوئید که به منظور یک خلأ، تا عملیات های گسترده صورت بگیرد، هم اینکه تلفات دشمن صورت بگیرد، هم اینکه تلفات کم باشد و روحیه مردم خراب نشود و هم مملکت را به میدان جنگ بکشیم. (در این صورت) هدف اصلی عملیات های محدود را که زمینه سازی ادامه نبرد است، به عنوان یک مرحله تاریخی و به عنوان یک گذر قبول می کنیم.

برادر محسن پس از نتیجه گیری، بحث ضرورت عملیات گسترده را مطرح کرد و گفت:

با توجه به تجربیاتی که در شش ماه گذشته داریم، تجربه ثابت کرده است که انجام ندادن عملیات بزرگ، تخریبش بیشتر از انجام عملیات های بزرگ و شکست خورده است. تأثیر سیاسی انجام ندادن عملیات بزرگ بسیار بدتر از انجام عملیات های بزرگ شکست خورده است.

طریق القدس آغاز کرده. دشمن متناسب با جنگ جدید ما شروع به آماده کردن خود کرد و رشد نمود و کلی جلو افتاده. با توجه به اینکه شرایط ایده آل فراهم بشود، آیا شما می رسید به دشمن؟ آیا اصلاً زمانی وجود دارد برای این مسابقه؟

دوم اینکه اگر مشکلات داشته باشیم، یعنی شرایط ایده آل نباشد، شما زمانی برای رسیدن به دشمن می بینید؟ برادر محتاج: یک بار در ابتدای جنگ مسابقه دادیم و رسیدیم، این بار هم باید شروع کنیم، تا ۴، ۵ سال آینده خواهیم رسید، ولی به شرط مساعد بودن شرایط.

برادر رشید: ما هیچ موقع به دشمن نخواهیم رسید و هر دو سؤال شما جوابش منفی است.

برادر محسن: پس نمی شود جنگید؟

برادر رشید: اگر شرایط مناسب باشد، درست است که به دشمن نمی رسیم ولی کار چشمگیر می توانیم بکنیم (بصره، جاده بصره بغداد و سلیمانیه) و آقایان بروند صلح کنند.

برادر محسن: من امیدی نمی بینم که شرایط مناسب بشود. شما می گوئید باید شرایط را ایده آل کنید، با مسئولان برخورد کنیم، تلاش کنیم و بحث کنیم، اما چطور بفهمانیم، یا بایستی آنان به شما اعتماد داشته باشند و یا اینکه با استدلال مطالب خودتان را بیان کنید.

در اینجا برادر رشید پیشنهاد کرد یک ستاد مورد اعتماد آقایان برای بیان مشکلات و ... تشکیل شود.

به نظر می رسد برادر محسن می خواهد بگوید که شما نمی توانید تضمین کنید، تا دو سال دیگر که توان شما افزایش می یابد، دشمن نیز بیشتر رشد نکرده باشد و لذا همان موقع نیز احساس ضعف در توان خواهید کرد. الا اینکه «ما در این دو سال، فعالیت خودمان را می کنیم، مابقی را به خدا واگذار می کنیم.»

علاوه بر توان که مورد بحث برادران قرار گرفت، برادر محسن عوامل دیگری را نیز به عنوان لوازم موفقیت در جنگ به نحو زیر مطرح نمود:

عواملی که موفقیت یک نبرد را تضمین می کند چیست؟

سیاسی می خواهیم، پشتوانه مالی حقوقی می خواهیم، خوب این پشتوانه وقتی که اصلاً کار را قبول ندارند چطور انجام می شود.

برادر رشید: عملیات گسترده چه چیزی را حل می کند؟

در اینجا برادر محسن محور بحث را تغییر داد و از جهتی دیگر موضوع را مطرح کرد و مورد بررسی قرار داد. در این باره موضوع توان که جایگاه خاصی در مباحث استراتژی داشت از طرف ایشان مطرح شد.

برادر محسن: حال پیردازیم به اینکه جنگ ما با دشمن بستگی به چه عواملی دارد و منظورمان چه توانی است. این ۳۰۰ گردانی که می گوئید، ما حداکثر تا دو ماه دیگر می توانیم به شما تحویل دهیم.

برادر محسن: چرا می گوئیم توان بالا برود؟ توان ما صرف دو مطلب است: ۱- توان دشمن؛ ۲- زمین. مجموعه زمین و توان دشمن، توان ما را مشخص می کند.

برادر رشید: توان ما در دو سال اول متناسب با زمین و توان دشمن بود ولی الان نیست.

برادر محتاج: دشمن الان هم احتیاط قوی دارد و هم زمین را مناسب کرده، و مجموع زمین و دشمن متناسب با توان ما نیست.

برادر محسن: اگر ۳۰۰ گردان باشد، می شود در جنوب جنگید؟

برادر رشید: بله.

برادر محسن: ما نمی توانیم بگوئیم تا کی، چه نیرویی آغاز کننده حملات برای گرفتن اهداف باشد، چون توان دشمن و زمین او را نمی توانیم محاسبه کنیم. یک زمانی برای فاو می گفتید یک لشکر، الان ۳۰۰ گردان، از کجا معلوم که بعداً نگوئید ۶۰۰ گردان؟ در مورد با توان مسابقه ای است بین

تناسب ما و دشمن. در شرایطی که مسئولان قبول داشته باشند، و زمان را هم بپذیرند که زمانش را هم نمی توانیم مشخص کنیم، همه راهم قبول کنند باید جواب بدهیم که چه موقع به دشمن می رسیم، در این مسابقه ای که دشمن از

در این باره سه مطلب هست:

- شرایط فرماندهی و مسئول اداره نبرد: ۱- خصوصیات مشخص فرمانده (تجربه، علم، اخلاص و میل)؛ ۲- اختیارات قانونی؛ ۳- اعتبار سیاسی.

- شرایط قوه جنگ و توان سازی (ایمان، کمیت، کیفیت و سلاح)

هنر اداره یا فرماندهی آن.

در آخر، برادر محسن جمع بندی جلسه را به نحو زیر ارائه کرد:

عملیات محدود:

سؤال اول این بود که چه انتظاری از انجام عملیات محدود داریم و با چه احتمالی؟ نتیجه این شد که انجام می شود و تعداد زیادی از آن موفق خواهد شد.

ابهامات: یکی اینکه ممکن است بعضی انجام نشود. دوم اینکه صرف نیروی بیشتری در خط بشود.

هدف این شد که خود اینها به تنهایی هدف نیست و وسیله ای است برای به دست آوردن زمان به منظور فراهم کردن توان. چه مشکلاتی بر سر راه است؟

نتیجه این شد که این مسئله را مسئولان قبول ندارند، یا مانع اجرا می شوند و یا توان رزمی ما به دلیل ندادن آنان، بالا نخواهد رفت. این عملیات های محدود قابل قبول است، اما اجرایش با این مشکلات روبه روست.

توان:

توان یعنی چه؟ یعنی گسترش سازمان بدهیم از نظر نیرو و

برادر محسن: این جنگ باید با سرعت

به پیروزی برسد، هنر یک نظامی این

نیست که تنها فکر پیروزی باشد. ما اگر

در یک جنگ ۴۰ ساله به نتیجه برسیم،

خودمان هم از بین رفته ایم، جنگ نباید

طولانی شود.

امکانات.

چرا توان باید بالا برود؟ برای اینکه توانمان را صرف توان و زمین دشمن کنیم و غالب شویم.

عوامل پیروزی:

چه عواملی باعث پیروزی در نبرد است؟

۱- شرایط فرماندهی

۲- قوه جنگ و شرایط توان سازی

۳- هنر بکارگیری

در واقع با این جلسه نیز نتیجه ای درباره پیشنهاد های برادران نیروی زمینی گرفته نشد. نقل صحبت ها، در انتهای جلسه مؤید موضوع فوق می باشد. به هر حال تصمیم گیری برای عملیات در فاو برای برادران خیلی با اهمیت بود و حق داشتند در این زمینه این گونه بحث ها را ادامه دهند.

برادر رحیم: شما هنوز تکلیف ما را روشن نکردید.^{۳۳}

برادر محسن: ما جواب می دهیم، به شما می گویم که چه بکنید.

برادر رحیم: چیزی باشد مورد قبول و قابل اجراء.

برادر عزیز جعفری: طوری باشد که با تردید نرویم.

برادر محسن: تصمیم می گیریم، یا با تردید می فرستیم و یا معتقد می کنیم و می فرستیم، این بحث رانیمه تمام می گذاریم تا من با آقای شمخانی مشورت کنم.

با تشکیل جلسه فوق به میزان زیادی صحبت های پراکنده شکل گرفت و نظمی به سیر مباحث داده شد، که در این امر سوالات و بحث های برادر محسن بسیار مؤثر بود. همان طور

که گفته شد در این جلسه نیز نتیجه ای که برادران به دنبال آن بودند کسب نگردید و برادر محسن تصمیم گیری را، به پس از مشورت خود با برادر شمخانی موکول نمود. از طرف دیگر برادران نیروی زمینی امیدوار بودند که با آمدن برادر شمخانی و انتقال مسائل، وی طرف آنان را می گیرد و موضعشان در مقابل برادر محسن قوی تر خواهد شد.^{۳۳}

در آخرین مرحله از مباحثی که صورت گرفت سرانجام عصر روز بیست و یکم آبان جلسه تشکیل شد. در این جلسه



برادر محسن با تکیه بر مشخصات زمین منطقه و بایش بینی به کارگیری مؤثر آتش توپخانه و دیگر امکانات در منطقه عملیاتی، سعی می کرد این موضوع را طرح نماید که می توان نوع جدیدی از جنگ را به دشمن تحمیل کرد.

برادر محسن: فرض کنیم در این منطقه یک ماه جنگ ادامه داشته باشد و ما هم همه شرایط را دارا باشیم در این صورت تلفات عراق در این یک ماه چقدر است؟ دشمن دو چیز را برای خودش می خواهد حفظ کند، یکی زمین و دیگری نیروست.

برادر رشید: تلفات دشمن ۲۰ هزار تا، تلفات خودمان ۶۰ هزار تن کشته و زخمی خواهد بود.

برادر جعفری: دشمن تا آخرین نفرش به خاطر اهمیت زمین، خواهد جنگید.

برادر رحیم: یقیناً کمتر از خودی تلفات می دهد. برادر رشید: من در بدر سؤال کردم، می گفتند دشمن حداقل ۲۰ روز دیگر می تواند ادامه دهد، ولی ما زود تمام کردیم، نماندیم که ببینیم دشمن تا کجا ادامه می دهد و چه می شد، همیشه ما زودتر تمام می کنیم.

برادر جعفری: یک بسیجی را باید پس از چند روز کشید عقب، روزها و ایام طولانی نمی تواند بجنگد.

برادر محسن: می توان این را فرض گرفت که اینجا تعیین کننده شکست ما یا صدام است، صدام خواهد گفت یا فو

از ابتدای آن کنترل و هدایت مباحث کاملاً در دست برادر محسن بود، و در وهله اول پس از تکرار جمع بندی مباحث گذشته چنین نتیجه گرفت که اگر توان لازم حاصل نشد خود به خود عملیات محدود ما تبدیل به یک استراتژی خواهد شد، و سپس از برادران خواست پیرامون مانور عملیات فو صحبت ها و نظراتشان را ارائه دهند.

برادر عزیز جعفری به نمایندگی از جانب دیگران، درباره مانور عملیات صحبت کرد. محور اصلی این صحبت برآورد نیرویی بود که به مرور زمان و با در نظر گرفتن تک پشتیبانی جزیره مینو تا ۲۵۸ گردان رسیده بود، علاوه بر فدک روی مناطق دیگر از جمله ام الرصاص و دیگر عملیات محدود در دست اقدام نیز صحبت شد.

برادر محسن نیز پس از صحبت های برادران، میزان برآورد را از آنان گرفت و درباره آن طی سؤالات متوالی بحث کرد. از مجموع گفت و گوها در این زمینه مشخص بود که برادر محسن مسائلی از قبیل حجم آتش گسترده، به کارگیری زرهی، ایجاد دژ و ... را جایگزین نیرو کرده و اعتقاد دارد در صورت تأمین موارد فوق به نیرویی کمتری نیاز خواهد بود. اشاره به گفت و گوهایی انجام شده مطلب را روشن تر خواهد کرد.

برادر محسن: آیا شماروی زرهی که ببرد در خط، حساب کردید یا نه؟ اگر تانک و نفربر بیاید، در برآورد نیرو برای پدافند تأثیر می گذارد؟

برادر رشید: هر چه امکانات و تجهیزات بالا برود، آسیب پذیری ما کمتر خواهد شد. در این باره ما برآورد کردیم که تا روز سوم ۵۰ دستگاه تانک و ۵۰ دستگاه نفربر به دستمان برسد.

برادر رحیم: این تا اندازه ای از تلفات ما می کاهد. برادر محسن: اگر به جای خاکریز دژ بزنیم و یا یک کانال ۳۰ متری بزنیم چه تأثیری در برآورد نیرو دارد؟

برادر رشید: اگر دژ باشد همین نیرو را می خواهد، ولی اگر خاکریز تعجیلی باشد روز سوم برمی گردیم.

دیگر هیچ.

برادر رشید: اگر به این نتیجه برسد یک روزه ما را تمام می کند و ما را با شیمیایی به عقب می راند.

برادر محسن: پس جنگ به بن بست رسیده؟

برادر محسن در ادامه، با طرح لزوم به کار بردن شیوه های جدید جنگ، در واقع به این سؤال پاسخ منفی می دهد. وی این نکته را که در گذشته هر جا قدمی موفق برداشته شده به دلیل شیوه جدیدی از جنگ بوده که دشمن فکر آن را نمی کرده است، به نحو زیر یادآوری می کند:

علت موفقیتی که ما در سال دوم جنگ داشتیم این بود که آمدیم یک جنگ جدیدی را علیه دشمن پیاده کردیم، دشمن (در سال اول) دقیقاً می دانست ما چه داریم و چه نداریم، بنابراین آنها با اطلاعات ۱۰۰٪ از (وضعیت) موجودی ما، بر اساس آن آمدند در کشورمان فرم گرفتند.

سال اول جنگ ایران (ارتش) می خواست با شیوه دشمن حمله کند لذا شکست خورد. در سال دوم ما نیامدیم طبق آن جنگی که دشمن انتخاب کرده بود با آن بجنگیم، اگر این طور شده بود شکست می خوردیم، افتادن ما در نوع جنگی که دشمن انتخاب می کند افتادن در دهان اژدها است. ما سال دوم جنگ به هدایت الهی آمدیم و یک جنگ جدیدی را شروع



کردیم که دشمن فکر نکرده بود (بیان جریان فتح المبین و بیت المقدس). سال سوم و چهارم که دشمن فهمید، ما را به زمین زد، آمد مطالعه کرد روی جنگ جدید ما، جنگ علیه پیاده، ترمیم خطوط و ... لذا تجربه ما را در سال سوم به کار گرفت و جنگ ما دیگر جنگ جدید نبود، چون متناسب با آن، دشمن فرم گرفته بود و دیگر جنگ ما جدید نبود. هر بار و هر لحظه می بینید که یک تاکتیک علیه ما به کار گرفت. آمدند با استفاده از علمی که داشتند و تجربه سال دوم، شکل جنگ را تغییر دادند. در مقابل، ما هم تغییر کردیم و رفتیم در هور، گفتیم جایی برویم که به توان ضعیف دشمن بزیم. ما هور را به عنوان یک گذر در نظر داشتیم و قصدمان نبود آنجا بمانیم، ولی به هر حال به یک نوع جدید از جنگ وارد شدیم. قصد این بود که ما در خیبر بلافاصله به نشوهر برسیم و عقبه دشمن را از نشوهر تا بصره در غرب دجله بگیریم، این فرصت می داد که ما ابتکار عمل را به دست بگیریم. در هر حال از جنگ در هور به عنوان یک نوع جنگ جدید می خواستیم استفاده کنیم.

این بحث اگر با توجه به توان صورت می گیرد، به این معنا که با دشمن برابر بشویم، نه بیشتر از آن شویم، بلکه نزدیک بشویم، این اشتباه است هیچ وقت نمی رسیم. افزایش توان را هم در انتخاب نوع زمین و نوع اثری که در دشمن دارد و ... حساب کنیم، باید یک نوعی باشد که دشمن شکست بخورد، اگر شما در قالب تدابیر قبلی بخواهید بروید جلو معلوم نیست موفق شوید. ما یک جنگ انقلابی و مردمی داریم، اگر توان مناسب با این جنگ را بتوانیم ارائه دهیم موفق خواهیم بود.^{۳۳} جلسه با طرح موضوعاتی دیگر از طرف برادر محسن ادامه یافت. طرح این موضوعات علاوه بر جنبه توجیهی آن برای برادران، مطالبی بود که مشکلات و مسائل کلی جنگ را روشن می کرد. بدین طریق برادر محسن تلاش می نمود تا دلایل موضع گیری خود در زمینه اصرار در انجام عملیات فاو را بیان نماید. برادر محسن چنین ادامه می دهد:

مادر خیبر گفتیم مملکت را باید بیاوریم در جنگ، به این دلیل بود که ما باید به سلاح و امکانات توجه کنیم. شما که این

برادر محسن: در استراتژی جنگ

ما با عراق که بخشی از

استراتژی دفاعی ماست،

جنگ دراز مدت با عراق

یعنی شکست ما.

سابقه را از مادرید باید بیاید سؤال کنید که برادر محسن، شما چطور شد از این بحث‌ها دست کشیدید؟ ما جوابتان را می‌دادیم، یا می‌گفتیم عاشورا می‌خواهیم درست کنیم. بایستی هر قدمی که برمی‌دارید از تجارب گذشته استفاده کنیم. الان فرمانده لشکری مسئله و ابهامی دارد و می‌خواهد با مسئولان کشور صحبت کند، ما دنبال چه هستیم، چه می‌خواهند بگویند فردا هم فرمانده گردان می‌خواهد صحبت کند، باید ببینیم به یک نتیجه‌ای که می‌رسیم چطور اجرا کنیم. ما تدابیر و خطوطی را که دنبال آن هستیم، خونمان را هم خواهیم داد، من دنبال انجام تکلیف هستم.

لحن برادر محسن و اشکی که آشکارا در چشمش مشاهده می‌شد نشان می‌داد که وی فشار روحی شدیدی را تحمل می‌کند. در این حالت وی ادامه داد:

هیچکس جرئت نکرده به اندازه من با مسئولان برخورد کند و هزینه آن را بپردازد.

سپس استراتژی جنگ به نحو زیر مطرح می‌شود:

درباره استراتژی، نه این است که بایستی عملیات را رد کنیم و نه اینکه چند عملیات را رد کنیم. آنچه که امام می‌فرماید استمرار جنگ و ادامه جنگ تا کسب موفقیت است. اگر امام بفهمد که سپاه می‌گوید تا امکانات نیاید نمی‌جنگد، بدترین خاطره تلخ امام خواهد بود. آنچه که مورد نظر امام است، این است که بایستی این جنگ با قدرت ادامه یابد و نتیجه این جنگ سقوط صدام باشد. این طور نیست که تا بغداد سنگر به سنگر باید جنگید، اگر یک جا ده لشکر عراق را بگیریم می‌بینید که چطور می‌ریزد.

از ویژگی‌های استراتژی حضرت امام:

۱- استمرار و ادامه جنگ تا کسب موفقیت.

۲- هدف سقوط صدام.

۳- سرعت.

این جنگ باید با سرعت به پیروزی برسد، هنر یک نظامی این نیست که تنها فکر پیروزی باشد. ما اگر در یک جنگ ۴۰ ساله به نتیجه برسیم، خودمان هم از بین رفته‌ایم، جنگ نباید طولانی شود. برادران نظامی اگر نتوانند طرح‌هایی که می‌دهند مبتنی بر این استراتژی باشد (طبعاً قابل قبول نیست)....

آن‌توان مناسب با نوع جنگ ما که اگر دیگر آخرش هیچ نتوانستیم از این طریق منظم پیش برویم، جنگ نامنظم می‌کنیم، آن، دیگر آخرین راه است و یک قدم جلوترش هم این عملیات‌های محدود است به عنوان یک استراتژی. آخرین قدم اتخاذ جنگ نامنظم شاید باشد.

در انتها مباحث خود را جمع‌بندی و چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

بنابراین، خط‌کاری ما این است که به هر قیمتی شده، منتها سالمانه، کاری که می‌کنیم به ثمر برسد، نه کاری که می‌کنیم درست خلاف این باشد. ^{۳۱} ما جنگ و ادامه آن را قبول داریم و توان‌سازی برای جنگ را، پس توان‌سازی برای ما قداست دارد، پس نباید یک کاری بکنیم که در عمل این توان‌سازی نشود، چون ما در یک پیچیدگی سیاسی، نظامی خاصی قرار داریم، احتمال دارد که ما قدم‌هایی برداریم و نوعی عمل کنیم که خلاف عقیده و نیتمان نتیجه بدهد. پس ما در این زمینه که توان جنگ بالا برود ۱۰۰٪ مصر هستیم، به هیچ وجه تسلیم آقایان که فشار به ما بیاورند نمی‌شویم. یک چیزی که از این به بعد رویش ابهام هست، تردید هست، بخواهیم این را عمل بکنیم، نخواهد بود، این طور نیست، یقینی هم که می‌گوییم، یقین غالب بچه‌هاست، وقتی شما اکثریت به یقین برسید برای ما معیار است. ما بایستی برخورد کنیم کشور را هل دهیم، فشار بیاوریم و ... منتها به نوعی که خلاف عقیده الهی خودمان عمل نکرده باشیم.

مسئله دوم اینکه ما بایستی جنگ را متناسب با توانمان انجام بدهیم. ما اگر بتوانیم یک قدم بیشتر برداریم، چون به سرعت عمل نزدیک است بایستی آن را برداریم. پس باید جنگمان استمرار داشته باشد، همیشه باید در نبرد باشیم، همین عملیات‌های نفوذی، اینها را همیشه می‌شود انجام داد. حداقل استمرار عملیات‌های محدود. دوم عملیات‌های بزرگ‌تر از این، مسئله بعد سرعت است اگر عملیات‌ها را ما بتوانیم الان انجام بدهیم، نباید بگذاریم دو ماه دیگر، اگر فکر می‌کنیم نمی‌شود انجام داد، ندهیم، در رابطه با قدس‌ها گفتیم (سلسله عملیات‌های محدود به نام قدس) اگر می‌بینید نمی‌شود موفق شد، نکنید، بروید جای دیگر که بشود. چرا؟ برای اینکه زمان را از دست ندهیم. همین جا هم اگر برویم پای کار و به فکر هیچ چیزی نباشیم و بعد برویم، یا شکست بخوریم، این خلاف سرعت عمل است، یا اینکه برویم پای کار و نشود، باز این خلاف سرعت است و اگر انجام ندهیم و هیچ عملی نکنیم، آن باز خلاف سرعت عمل است. مهم این است که زمان را از دست ندهیم و آن زمانی است که عملیات‌های پی‌درپی و موفق داشته باشیم. اگر بتوانیم اینجا (فاو) را عمل کنیم ولی انجام ندهیم ممکن است ما یک سال زمان را از دست بدهیم، ولی اگر برویم پای کار و ببینیم موفق نیستیم و برگردیم ممکن است شش ماه زمان از دست بدهیم. از برادران می‌خواهم بنشینید و در بالا بردن توان طرح بدهید. اگر بخواهید، می‌توانید با مسئولان و شخص امام طرح کنید، بروید بگویید. نکته دیگر اینکه روی عملیات محدود فکر کنید.

در مجموع جلسه مذکور، جلسه‌ای سنگین بود، چه در مباحث طرح مانور و چه در مطرح شدن مسائل کلی جنگ و مشکلاتی در این زمینه که از طرف برادر محسن بیان گردید، ولی پس از جلسه به خوبی احساس می‌شد که برادران هنوز مطلوب خود را نگرفته و همچنان در انتظار نتایج قطعی بودند.

پایان بحران - شکل‌گیری وضعیت جدید فرماندهی و

قرارگاه‌ها

تعیین شکل قطعی ادامه حرکت در روز بیست و چهارم،

زمینه‌ها و نتایج بحث

پس از جلسه مورخ ۱۳۶۴/۷/۲۱، تا روز بیست و چهارم آبان به دلیل برگزاری سمیناری در زمینه بسیج نیرو و دیگر اقدامات و پیگیری‌های ضروری، مباحث قطع گردید.^{۳۶}

در این مرحله برادر محسن پس از مشورت‌های بسیاری که بعضاً با فرمانده لشکرها صورت می‌داد به نتایج قطعی رسیده بود و همان‌گونه که ذیلاً می‌آید این نتیجه‌گیری با ورود به جزئیات مسائل عملیات فاو و در حاشیه قرار دادن عملیات محدود چنین ارائه شد:

برادر محسن: در استراتژی جنگ ما با عراق که بخشی از استراتژی دفاعی ماست، جنگ دراز مدت با عراق یعنی شکست ما. جنگ با عراق بایستی مستمر باشد، سریع باشد و موفقیت در برداشته باشد، اما اگر وقفه‌هایی به منظور موفقیت بیندازیم و از توان فعلی استفاده نکنیم به ضرر ماست، اگر یک نیرویی می‌آید، حتماً باید از نیرو استفاده کنیم. مادر کنار یک عملیات باید حتماً عملیات محدود را انجام دهیم و یک منطقه دومی هم در نظر داشته باشیم که اگر به هدف اول نتوانستیم برسیم، منطقه دوم را حتماً انجام بدهیم، که وقت را از دست ندهیم، منطقه دوم کوچک‌تر و محدودتر باشد. اگر بتوانیم عملیات بزرگ انجام دهیم، نباید محدود انجام دهیم. با توجه به این مسائل، کارهایی که بایستی انجام دهیم:

- ۱- آماده کردن زمین خودی توسط لشکرها، نظرات فرمانده لشکرها مثبت است، نگرانی آنها، زمان است که عجله نکنیم.
- ۲- بحث‌های جزئی مانور که شامل چهار مسئله است.^{۳۸}

- عبور

- شکستن خط

- پاکسازی

- پدافند

تمام جزئیات فدک باید آماده بشود، باید حداکثر استفاده را از زمان بکنیم، الان هر چه زمان از دست رفته، می‌گذریم، ولو در زمان تمدید هم بکنیم.

۳- توجیه و مانور یگان‌ها

این یک مسئله جدیدی نیست، اما در این عملیات می‌خواهیم به عنوان یک مسئله جدید استفاده کنیم و آن توجیه گردان، گروهان و دسته از طریق مانور کردن است.

از طرف دیگر فدک احتیاج به یک کار فریب دارد، ما باید یک طرح فریب بریزیم. منظور ما از غافلگیری هیچ‌گاه غافلگیری کامل نیست، چون نمی‌توانیم، مهم ایجاد تردید و ابهام در دشمن است. بهترین فریب این است که یک فریب نزدیک داشته باشیم، که در سپاهی که با شما درگیر است تزلزل ایجاد کند و یک فریب دور که کل ارتش عراق را به خود جلب نماید. مسئله بعد این است که الان نیروی زمینی باید فکر کند که آیا منطقه دومی برای آماده کردن وجود دارد یا نه؟ فکر کند و منطقه‌ای را پیشنهاد دهد، طوری باشد که اگر در منطقه اول نشد، در منطقه دوم حتماً عمل بشود که زمان را از دست ندهیم.

مسئله دیگر آماده کردن عملیات محدود است که الان دو مورد هست (ام‌الرصاص و جنوب چزابه در هور) ولی این کافی نیست، لشکرها بیکار هستند، فرمانده لشکرها ناراحتند.^{۲۹}

همان‌گونه که قبلاً ذکر گردید، جلسه برگزار شد، در طول

باید آماده بشویم و اگر توانستیم، انجام دهیم و اگر نتوانستیم، انجام ندهیم. برای من حل شد، من فکر می‌کنم بیش از ۱۰۰ گردان نیرو بیاید.

برادر عزیز جعفری: این عملیات ۲۰٪ موفقیت دارد، برادر محسن به لشکرها سه ماه وقت دادند، پس چرا به ما گفتند دو ماه؟ چرا ایشان با ما صادقانه برخورد نمی‌کند، خودشان بروند با لشکرها کار کنند، اگر ما با ابهام می‌خواهیم کار کنیم نمی‌توانیم، به خود لشکرها واگذار می‌کنیم و هیچ دخالت نمی‌کنیم، تا ابهامات رفع نشود کار فعال نمی‌کنیم.

به رغم تلاش برادر رحیم، خودداری برادران از ورود به مباحث عملیاتی موجب گشت جلسه بهم برخورد و پس از دقایقی گفت وگوهای پراکنده به اتمام رسید.

پس از جلسه فوق برادر عزیز جعفری که در طول آن بیش از دیگران حرف زده و صحبت‌هایش از قاطعیت بیشتری برخوردار بود از طرف برادر رحیم دعوت شد و در جلسه‌ای خصوصی با وی به صحبت پرداخت. پس از آن جلسه برخوردهایی که از طرف برادر جعفری مشاهده گشت، حاکی از تغییر موضع وی بود.

برادر جعفری در گفت وگو با برادر غلامپور و محتاج و همچنین در جواب سؤالات ایشان می‌گفت:



صحبت‌های برادر محسن نتیجه‌ای اعلام کرد، که سایر برادران نیز حرفی نزدند و با سکوت آنان صحبت‌های برادر محسن کاملاً پذیرفته تلقی گشت.

برادر محتاج؛ هر چه زمان می‌گذرد ابهامات ما بیشتر می‌شود.

برادر عزیز جعفری: این وقت تلف کردن است.

برادر رحیم: به این صورت که

از کجا که برآورد ما درست باشد؟ از کجا معلوم تأمین نشود؟ در ثانی ما یک ماه دیگر کار می‌کنیم متوجه خواهیم شد و آن موقع دوباره همین مسائل را می‌توان مطرح کرد.

سپس برادر محتاج نیز تحت تأثیر قرار گرفت و گفت: حال که مصمم به انجام هستند، لذا هر کاری که از دستمان برمی‌آید باید انجام دهیم.

همان طور که گفته شد پس از ۲۵ روز تلاش و بحث‌های طولانی، بجز تعویق دو ماهه برای اجرای عملیات، مورد دیگری تغییر نکرد بلکه پس از آن با قوت بیش از گذشته آمادگی عملیات فاو در دستور کار قرار گرفت.

مدت فوق‌وقفه‌ای بود در پیگیری عملیات و جنگ، در طول این مدت برادران از هر کاری سر باز زده و همواره می‌گفتند بگذاریم ببینیم نتیجه چه می‌شود. بحث تشکیلات و تصمیم‌گیری درباره آن به بعد موکول شده بود، در این مدت به استثنای یکسری پیگیری مهندسی هیچ‌گونه اقدام فکری در زمینه پیگیری عملیات فاو انجام نگردید.

موضوع دیگر مباحثی که در این مدت در جریان بود، حائلی بین برادران نیروی زمینی و برادر محسن ایجاد کرده و همواره به استثنای جلسات مشترک، برای بحث، هیچ‌گونه ارتباطی با هم نداشتند. برخلاف گذشته، اطاق‌ها تفکیک و ارتباطات با نامه و یا از طریق برادر سنجقی صورت می‌گرفت. به تعبیر دیگر یک نوع جدایی ایجاد شده بود. در این مدت برادر محسن نیز که تا آن موقع طولانی‌ترین مدتی بود که در قرارگاه می‌گذارند به استثنای جلسات، همواره تنها و در محوطه قرارگاه بسیار قدم می‌زد و فکر می‌کرد و بعضی اوقات با برادر سنجقی و برخی برادران دیگر از جمله بعضی فرماندهان لشکرها به مشورت می‌پرداخت. در ضمن ناراحتی شدید وی در این مدت بسیار نمایان و مشخص بود.

مطلب دیگر اینکه برادر محسن اکثر مطالب خود را کتبا و با عنوان نیروی زمینی، منتقل می‌کرد و یا مواردی را از آنان می‌خواست. وی تا قبل از گرفتن نتیجه قطعی، تلاش بسیاری در زمینه واگذاری کارها به نیروی زمینی می‌کرد و همواره

سعی بر این داشت که خود در کارها وارد نشود. اما از این پس شخصاً هدایت کلیه امور را به عهده گرفت.

آغاز کار کرد وضعیت جدید

شکل‌گیری قرارگاه‌ها و تعیین وظایف یگان‌ها

بلافاصله پس از اتمام مباحث یاد شده و شکل‌گیری وضعیت جدید، برای تسریع در حرکت آماده‌سازی عملیات اصلی (فاو) و با خواست برادر محسن جلسه‌ای در تاریخ ۱۳۶۴/۷/۲۵ با شرکت لشکرهای خط‌شکن و برادران نیروی زمینی تشکیل شد.^{۳۰}

در این جلسه ضمن بررسی گزارش یگان‌ها، برادر محسن درباره سرعت در کار رهنمودهایی را ارائه داد و از برادران خواست که از فردای همان روز کار را به طور جدی و با قوت انجام دهند، وی گفت:

با توجه به اینکه بایستی از زمان حداکثر استفاده شود، لشکرها می‌توانند از فردا فعالیت‌های خودشان را از نظر مهندسی، شناسایی و طرح جزء به جزء کار کنند، در ضمن روی این مسائل نیز کار و فکر شود.

آماده‌سازی زمین

از جاده آسفالت تا ساحل به خود لشکرها و اگذار خواهد شد و کارهای مورد نیاز را خودشان انجام دهند، ساحل خودی را به طور طبیعی پوشش درست کنید تا در شب عملیات از ۱۰۶ و خمپاره و دیگر سلاح‌ها استفاده کنید برای شکستن خط. مسئله بعد جاده هاست که آماده خواهد شد.

مسئله سوم نهرها، اگر آب کم است آبش را زیاد کنید، بازدن سد و...

عقبه‌ها را باید درست عقبه‌سازی کنید، اگر باران آمد وضع تغییر می‌کند، الحمدلله کار ما از جاده تا ساحل دارای پوشش نخلستان است، ولی از بهمن شیر تا شروع نخل مشکل حفاظت داریم برای کار مهندسی.

درباره با مانور نیز چهار مسئله را باید حل کنیم. مسئله اول عبور است، در بدر مسئله عبور نداشتیم، اینجا خود آب مشکلی برای ما دارد و آن تغییرات است. (جزر و مد و...) دوم

شکستن خط. سوم پاکسازی و چهارم پدافند.

توجیه و مانور آموزشی

در این نکته این بار می خواهیم بیشتر کار کنیم، پاکسازی در نخلستان مشکل است، لذا نیروها باید در زمین مشابه مانور کرده باشند، و توجیه شوند، اینجا اگر در وهم بمانید زمان را از دست می دهیم، در نخلستان و شهر فاو در رده گروهان است که جنگ می کند، نیروهای خط شکن با بی سیم ارتباط داشته باشند و ...

آموزش

برنامه های تان طوری باشد که ترتیبی بدهید تا پایان دی ماه همه کارهای تان تمام شده باشد. آموزش ها از هم اکنون شروع شود، آموزش غواصی، عبور از بهمن شیر، جنگ در نخل و ... تمرین آماده کردن ساحل دشمن و ...

گردان های احتیاط

مسئله بعدی، آماده کردن گردان های احتیاط است، در اینجا هر لشکری با دو برابر توان خودش بجنگد، از گردان های احتیاط بعد از آموزش باید برای فریب و انجام عملیات محدود استفاده شود.^{۳۱}

برادر محسن روی عملیات محدود تأکید کرد و گفت: هر لشکری در این مدت باید یک عملیات محدود هم بکند که تا ۲۰ الی ۳۰ نفر اسیر داشته باشد.

همان طور که مشخص گردید انجام عملیات های محدود



همچنان در دستور کار (در کنار عملیات اصلی) باقی مانده و در این باره برادران نیروی زمینی در پیگیری آن بیشتر نظر داشتند، به همین دلیل در جلسه داخلی خودشان نه تنها روی عملیات محدود بحث شد بلکه عملیاتی را به عنوان یدک مطرح و مشخص کردند.

برادران در عین حال که معتقد بودند نمی شود هم زمان هر دو کار (محدود و اصلی) را دنبال نمایند، اما با جوابی که برادر رحیم داده، راضی و پیگیر مطلب گشتند. برادر رحیم گفته بود:

ما باید عملیات محدود را بدهیم به لشکرها، لشکرها می توانند، بیکار هستند، منتظر فدک باشیم.

از طرف دیگر برادر محسن نیز عملیات محدود را با افزودن مطالب جدیدی در مورد آن و نه تنها به عنوان یدک، پذیرفت. به این ترتیب که روز بیست و هشتم آبان ماه وی با دعوت از قرارگاه های سه گانه نوح، کربلای ۱ و ۲ جلسه ای را ترتیب داد.

در این جلسه ابتدا موضوع فریب دشمن از طرف برادر محسن مطرح گشت:

ما در این عملیات، دشمن را باید دچار یک سرگردانی کنیم، یعنی از ۷۲ ساعت بعد بفهمد تلاش اصلی ما در فدک (فاو) است.

یکی از تلاش های مؤثر تصرف سرپلی است در سمت راست کارخانه نمک، یا اینکه ارتش را در شلمچه تا کوشک درگیر کنیم، به طوری که قبل از عملیات دشمن تردید داشته باشد. در مقابل نظرات ایشان، اکثر برادران صحبت های دیگری می کردند از جمله:

برادر محتاج: با توجه به اهمیتی که نیرو برای ما دارد و از طرفی قدرت اطلاعاتی دشمن در اینکه توانایی تشخیص دارد، سعی کنیم نیرو را متفرق نکنیم.

برادر عزیز جعفری نیز پس از جواب برادر محسن به برادر محتاج، مبنی بر به کارگیری ارتش در شلمچه می گوید: دشمن ظرف ۲۴ ساعت می فهمد که تک ارتش مسئله ای

جدی نیست.

در مجموع اکثر برادران اعتقاد داشتند که قادر به فریب دشمن نیستند (با توجه به توان و امکانات خودی و دشمن) لذا به نتیجه‌ای مطلوب نرسیدند.

موضوع دوم اهمیت عملیات محدود و اختصاص یک قرارگاه بدین منظور بود. تا قبل از جلسه برادر محسن خود به نتیجه قطعی رسیده بود ولی قبل از بیان این تصمیم مسئله را چنین مطرح کرد:

به نظر می‌رسد که از زمان خوب استفاده نمی‌شود، اگر کار زیاد به قرارگاه داده شده، تجدید نظر کنیم در شکل قرارگاه، فکر می‌کنم چون مأموریت‌ها زیاد است از زمان استفاده نمی‌شود.

قبل از بیان تصمیم، از برادران نظر خواسته شد و برادران نیز نظری مشابه تصمیم قبلی برادر محسن دادند از جمله:

برادر پیشبهار: یک قرارگاه فدک را آماده کند و یک قرارگاه عملیات‌های محدود نزدیک و قرارگاه دیگر عملیات‌های محدود دور را آماده کند.

وی در جای دیگر همین مطلب را تکمیل کرد و گفت: یک قرارگاه به دنبال محدود و دو قرارگاه در فدک کار کنند.

برادر حسینی تاش نیز نظری مشابه ارائه داد.

آنگاه برادر محسن نظر خود را به عنوان جمع‌بندی، این‌گونه بیان داشت:

اولویت اول از ام‌الرصاص تا فاو است، خود من در ذهنم هست که قرارگاه‌های فدک کم بشود و روی عملیات‌های محدود بیشتر کار صورت گیرد. بهترین راه این است که دو قرارگاه را بگذاریم در فدک کار کنند، به طوری که تمام وقتشان را روی فدک بگذارند و یک قرارگاه نیز از خرمشهر تا چزابه، عملیات‌های محدود را هدایت کند. اولویت کار در عملیات محدود در جبهه جنوبی است (آبادان تا چزابه).^{۳۲}

تصمیم برادر محسن که ظاهراً جمع‌بندی نظرات برادران بود مورد استقبال دیگران قرار گرفت. جلسه به نحو زیر ادامه یافت.

در وهله اول مشخص نمودن قرارگاه‌ها و تفکیک آنان برای عملیات محدود و فاو به عهده برادران گذاشته شد، اما به مرور با خودداری برادران از ابراز نظر و مساعد شدن موقعیت، برادر عزیز جعفری برای پیگیری عملیات‌های محدود خصوصاً ام‌الرصاص که ارزش بیشتری داشت و به عنوان طرح یدک مد نظر قرار گرفته بود، انتخاب شد. طبیعی است این انتخاب با استقبال برادر جعفری^{۳۳} روبرو گردید.

نهایتاً قرارگاهی با فرماندهی برادر عزیز جعفری به نام نجف مسئولیت و مأموریت یافت تا کلیه عملیات‌های محدود من جمله محور ام‌الرصاص را پیگیری و دنبال نماید و دو قرارگاه کربلا (به فرماندهی برادر محتاج و جانشینی برادر غلامپور) و نوح (به فرماندهی برادر علایی) نیز در اجرای عملیات فاو مأموریت یافتند.^{۳۴}

مباحث اساسی طرح مانور عملیات

طرح ریزی عملیات فاو چنانکه اشاره شد پیچیده و دشوار بود لذا «بایستی کلیه تجارب جنگ به کار گرفته می‌شود.»^{۳۵} به هنگام طراحی عملیات موضوعات مختلفی مورد بررسی قرار گرفت که به آن اشاره خواهد شد.

مرحله اول عملیات شامل: عبور از رودخانه اروند، شکستن خط و پاکسازی مناطق تصرف شده بود. در صورتی که مرحله اول با تأمین سرپل با موفقیت همراه می‌شد، امکان تحقق مراحل بعدی عملیات فراهم می‌شد. در این مرحله عبور و شکستن خط به هم پیوسته و مرتبط با هم بود.^{۳۶}

فرمانده وقت سپاه با اشاره به اهمیت موضوع عبور می‌گوید: این عملیات [با توجه به عبور از رودخانه] یکی از عملیات‌های مشکل در جنگ است، عبور از رودخانه، جنگ در شهر، در نخلستان و در دشت مشکل است و این را همه می‌دانند. مهم در عبور از رودخانه و سرپل گیری است.^{۳۷}

در طی تحقیقاتی که عمدتاً از طریق تجربه و در طی گذشت زمان به دست آمده و تکمیل می‌شد برادران به شرایطی به عنوان لازمه عبور از رودخانه رسیدند که عبارت است از:

۱- به هنگام شناسایی و عبور نیروها، آسمان مهتاب نباشد

چولان ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر است و در بعضی جاها ۵۰۰ الی ۶۰۰ می باشد. عبور از اروند در بعضی جاها یک ساعت و در جای دیگری یک ساعت و نیم زمان می خواهد. عبور از چولان دشمن و موانع، موجود باید همه اش در غافلگیری انجام شود و زمان آن حدود ۱ تا ۷۵ ساعت است. ما تقریباً بین ۳ تا ۴ ساعت زمان می خواهیم، آن هم از شروع تاریکی مطلق دو عامل مبنای تعیین زمان عبور است:

۱- تاریکی مطلق.

۲- آب مدرکت باشد.^{۱۱}

البته مباحث دیگری نیز در زمینه عبور عنوان گردید که قسمتی از آن در مبحث شکستن خط و قسمتی دیگر در شرایط لازم برای انجام مراحل بعدی عملیات، خواهد آمد.

شکستن خط

همان طوری که اشاره شد مسئله شکستن خط دارای مقدماتی می باشد که از جمله آن مسئله "عبور" است که در مبحث قبلی تا اندازه ای مورد بررسی قرار گرفت و موارد تکمیلی آن در ادامه این بحث خواهد آمد.

تدبیر شکستن خط

نظر به اینکه فعالیت نیروهای خودی از حجم قابل توجهی برخوردار بود و همچنین سایر عوامل دیگر، هوشیاری دشمن محتمل به نظر می رسید لذا در مناسبت های مختلف در باره شکستن خط اظهار می شود که:

۹۰٪ احتمال می دهیم که این طرح با عدم غافلگیری باشد و برای این مسئله باید از آتش به بهترین وجه استفاده بکنیم. مانورمان را روی دو فرضیه برنامه ریزی کرده ایم، یکی غافلگیری و دیگری عدم غافلگیری.^{۱۲}

انجام عملیات به هنگام غافلگیری عمدتاً متکی به غواص بود، لیکن در صورت عدم غافلگیری با توجه به پیچیدگی مشکلات عبور از رودخانه و تسلط دشمن، بیشتر بر آتش ساحلی و سرعت عمل با به کارگیری قایق عنوان می شد. در این زمینه فرمانده لشکر فجر می گوید:

برای شکستن خط و عبور قایق به دوروش فکر کرده ایم:

چون هر شئی ای روی آب قابل رؤیت است.

۲- عبور نیروی پیاده از رودخانه در حالت "مد" باشد.

۳- در هنگام تک باید نهرها پر از آب باشد که اگر نیرو نیاز به پشتیبانی داشت از نهرها صورت بگیرد.

۴- در گل و لای ساحل دشمن، نیروها امکان سازماندهی داشته باشند که در حالت جزر امکان پذیر است.^{۱۳}

از جمله نتایج به دست آمده در زمینه "نحوه عبور از رودخانه" شناخت موقعیت های مختلف آب (جزر و مد) و تأثیر آن در ساحل دشمن، موانع دشمن و استفاده از نهرهای خودی و ... بود که به مرور، زمان و نحوه عبور را دیکته می نمود. در این باره فرماندهی ولی عصر (عج) در مورد مختصات جزر آب برای عبور نیرو می گوید:

۱- عرض آب کمتر است و عبور را تسهیل می کند.

۲- سطح آب پایین است و ثبت تیر دشمن کاهش می یابد (دشمن سطح آب را نمی بیند).

۳- سه رده موانع دشمن در حالت مد همه زیر آب است و امکان پاک سازی آن نیست ولی در حالت جزر چنین نیست.

۴- در حالت جزر امکان استفاده از ساحل دشمن برای سازماندهی نیروها وجود دارد و پوشش ساحلی برای استتار قابل استفاده است.

۵- پس از جزر کامل و اول مد، آب ۴۵ دقیقه راکد است و غواص راحت تر عبور می کند.

۶- در حالت جزر اگر غواص خطا کند بلافاصله از جریان مد برای جبران خطا استفاده می نماید.^{۱۴}

در کنار مسائل مذکور مشکلات دیگری در مورد عبور وجود داشت از جمله اینکه انتخاب زمان برای عبور و تک با توجه به اینکه جزر و مد در طول جبهه عملیاتی یکسان نبود، منجر به مشکلات شده و عامل بازدارنده ای در بهره گیری مناسب از زمان می شد.

برادر محسن در زمینه عبور و زمان و ... می گوید:

ما برای عبور از چولان های خودی حداکثر یک ساعت وقت می خواهیم و حداقل نیم ساعت چون بعضی جاها



۳- باز نمودن معابر.

۴- در اختیار گرفتن ساحل دشمن برای استمرار تک. برادر رضایی؛ مهمترین عبور در اینجا عبور نیروی خط شکن است. چون وقتی خط شکسته شد دیگر ما ساحل دشمن را در اختیار داریم.^{۲۵}

پاکسازی نیروهای دشمن در منطقه مورد تهاجم، به لحاظ از بین بردن هر گونه مقاومت های پراکنده و عوامل ایذایی برای نیروی تک ور و از سوی دیگر تثبیت مناطق به دست آمده، یک امر اساسی بوده و ضرورت آن اجتناب ناپذیر می نمایاند.

پاکسازی در عملیات آبی خاکی و عبور از رودخانه با توجه به اینکه تصرف سرپل اولیه در ساحل دشمن تضمین کننده درصد بالایی از موفقیت نیروهای تک ور خواهد بود از اهمیت افزون تری برخوردار است.

در منطقه عملیاتی والفجر ۸ تدابیر مختلفی جهت پاکسازی موانع ساحلی، خطوط بعدی در داخل نخلستان و در نتیجه تثبیت مرحله اول، اندیشیده شده که در ادامه بحث مورد اشاره قرار خواهد گرفت، لیکن آنچه که در اینجا قابل ذکر است معضل پاکسازی قوای نظامی جمهوری اسلامی از نخلستان برای دشمن می باشد، چنانچه این مسئله در جزوه استراتژی پدافندی که در عملیات بدر به دست آمد و دشمن کلیه اقدامات پدافندی خود را مبتنی بر آن انجام می دهد مورد اشاره قرار گرفته است و دشمن تلویحاً به ناتوانی اش اعتراف کرده است. ناتوانی دشمن از جنگ در نخلستان عمدتاً به دلیل

۱- نزدیک شدن قایق ها به دشمن.

۲- ادوات و عبور آنها و استقرار برای تیر مستقیم روی دشمن. چون فاصله خشکی بالاب آب ۱۳۰۰ متر است لذا برای آتش مستقیم نیاز به تانک است و آتش منحنی نیز روی دشمن خواهیم ریخت. برای ارتباط سلاح های تیر مستقیم و آتش منحنی نیاز به بی سیم است...^{۲۳}

فرماندهی قرارگاه نوح نیز فرضیات مختلفی را در زمینه شکستن خط مطرح و سپس به لزوم آتش ساحلی تأکید کرد؛ در اینجا روی غافلگیری زمان تک نمی بایست زیاد حساب کرد و باید این طور در نظر گرفت که منطقه تک لو خواهد رفت. باید این طور بر آورد کرد که با توجه به عدم غافلگیری باید عملیات نمود. سه فرض برای شکستن خط داریم.

۱- با غافلگیری (از غواص ها استفاده می شود).

۲- با غافلگیری شروع شود لیکن لو برود و دشمن آتشش را باز کند، در این حالت ما باید از آتش استفاده کنیم.

۳- غافلگیری غیر ممکن باشد که در این حالت می بایست با آتش خط را شکست و در اینجا بهترین سلاحی که می تواند خط را بشکند تیر مستقیم تانک است، در محدوده هر یگان ۱۰ تانک مستقر شود و با استفاده از آتش خمپاره و تیربار و... مانع از اقدامات دشمن بشویم و علاوه بر این با شناورهای مجهز به ۲۲ میلیمتری که در نهرها مستقر می کنیم سریع به خط دشمن بزنیم.^{۲۴}

مأموریت نیروهای غواص هر یگان که نقش اصلی را در شکستن خط، با فرض غافلگیری، عهده دار خواهند بود، عبارت است از:

۱- خاموش نمودن تیربار دشمن.

(برادر رضایی؛ نیروی خط شکن کارش خاموش کردن تیربار دشمن است.)

۲- راهنمایی و هدایت نیروهای موج دوم.

بر این اساس قرار شد نیروهای غواص به وسیله چراغ قوه و با علامت های ویژه و یا وسیله ای دیگر (شیرنگ) نیروهای موج دوم و... را به معابر مورد نظر هدایت نمایند.

پاکسازی شود چون مواضع دشمن در نخل ها گسترده نیست، بلکه فقط روی جاده ها مستقر است. دشمن به جاده متکی است به خاطر همین وقتی جاده ها را گرفتید تأمین کنید.^{۲۷}

۴- الحاق با جناحین.

برادر رضایی: هر خطی را شما می گیرید باید همان جا پدافند کنید و یک پل سمت راست و چپ را منهدم کنید و یا الحاق نمایید. اگر با یگان سمت راست یا چپ الحاق انجام نشد پل را منهدم کنید، نهرها مشکل دشمن است، لذا با جاده آنها را به هم متصل می کند.^{۲۸}

بر این اساس در صورت انفجار پل ها و استقرار و تأمین جاده ها، حرکت دشمن در نخلستان مختل و قرین با ناکامی خواهد بود.

مرحله اول عملیات، توأم با شکستن خط و پاکسازی نوار نخلستان با توجه به توانایی و قابلیت نیروهای خودی تقریباً مورد اتفاق نظر همگان بود لیکن در سه زمینه ابهام و تردید وجود داشت که ضرورتاً می بایستی مرتفع می شد.

۱- چگونگی هوشیاری دشمن و میزان موفقیت عملیات در مراحل اولیه.

۲- کیفیت حضور ما و تثبیت مناطق به دست آمده در مرحله اول.

۳- میزان عبور وسایل سنگین (تانک و بلدوزر) برای ادامه مراحل بعدی عملیات.

در واقع قسمت زیادی از بحث و جدل ها در حول و حوش سه محور یاد شده بود و قطعاً تعیین و تکلیف ادامه کار در پس تثبیت مرحله اول بود که می توانست مقدمات مراحل بعدی عملیات را تسهیل نماید.^{۲۹}

پس از بحث مرحله اول برای عبور، شکستن خط و پاکسازی، مراحل بعدی طرح عملیات شامل: تثبیت مرحله اول، عبور وسایل سنگین و عبور موج دوم نیروهای احتیاط مورد بحث و بررسی قرار گرفت.^{۳۰}

زمین مورد تصرف در هدف مرحله یکم غالباً پوشیده از نخل

نامناسب بودن نخلستان برای مانور زرهی و ... و از سوی دیگر وجود ضعف در نیروهای پیاده دشمن می باشد. چنانچه این مسئله موجب حساسیت و نگرانی بیش از اندازه دشمن و مبادرت به ایجاد استحکامات (در ساحل و نخلستان) و تشکیل خط پدافندی و پیوسته، شده است.

در مقابل ضعف و ناتوانی دشمن برای جنگ در نخلستان، «پاکسازی در نخلستان برای نیروهای ما راحت تر است، به خاطر اینکه نیروی ما پیاده اند ولی برای دشمن این طور نیست»^{۳۱}

همچنین قابل ذکر است که «پاکسازی نقش مؤثری در تأمین عقبه نیروهایی که به عمق رفته اند، دارا می باشد. در این باره برادر رضایی می گوید:

پاکسازی خصوصاً در امتداد جاده ها حساس است و باید تأمین بگذارید که وقتی به عمق رفتید دشمن عقبه های شما را نبندد.

نحوه پاکسازی

نظر به اینکه پاکسازی دشمن در ساحل رودخانه اروند اساساً مختص به عملیات والفجر ۸ بود و سابقه مشخصی در این زمینه وجود نداشت لذا نیازمند تلاش های فزون تر و ابتکارات مناسبی بود.

در این خصوص مسائل متعددی طرح شد که به پاره ای از موارد آن اشاره می شود:

۱- استقرار نیروهای خودی پس از پاکسازی.

برادر سلیمانی: نیروهای پاکسازی کننده همان طور که پاکسازی می کنند خودشان هم داخل سنگرها برای روزهای بعد از عملیات مستقر می شوند.

۲- انفجار موانع و جمع آوری آن از ساحل دشمن.

در صورتی که موانع دشمن از جمله موانع خورشیدی، سیم خاردار حلقوی و ... پاکسازی نشود منجر به کندی نقل و انتقالات و پای کار رفتن موج دوم و سوم خواهد شد.

۳- پاکسازی جاده ها و تأمین آنها.

برادر رضایی: لازم نیست نخل ها به صورت دشت بان

بود و به طور طبیعی جنگ در نخلستان از آنجایی که متکی به نیروی پیاده بود، و فاقد میدان مانور مناسب برای زرهی می باشد منجر به پیدایش شرایط مطلوبی جهت ادامه نبرد برای ما شده بود و طبعاً دشمن زمانی در پشت نخل ها می تواند امیدوار به جنگ باشد که بتواند نوار نخل را پس بگیرد. مهم در عبور از رودخانه سرپل است و ما می توانیم با گرفتن نوار نخل در ساحل دشمن این مسئله را حل کنیم.^{۵۱} نتیجتاً در صورت حضور در نخلستان، از آن جایی که دشمن فاقد توان لازم برای جنگ در نخل می باشد و این مسئله را نیز در تحلیل های خود یادآور شده است، درصد بالایی از موفقیت عملیات تضمین می گردد و اگر عملیات ادامه هم پیدا نکند، تدابیری اتخاذ کرده ایم که همین جا خط را تثبیت بکنیم هدف نهایی ما آنجاست (کارخانه نمک) ولی وضعیت زمین و نحوه مانور و نحوه ورود و نحوه آفند و پدافند را به گونه ای ما در یک امتداد قرار دادیم و با توجه به میزان ترابری و احتمالات مختلفی که در نظر گرفتیم اینها را به گونه ای داریم پیشروی می کنیم که اولاً هر کجا که رفتیم می مانیم ... در این منطقه بهترین پدافند ما آفند ماست.^{۵۲}

لازمه تثبیت در مرحله اول

تثبیت مرحله اول در واقع بدین معنی می باشد که امکان و موقعیت عبور وسایل سنگین تضمین شود و از سوی دیگر سکوی پرش جهت استمرار عملیات تا دست یازیدن به اهداف نهایی و از پیش تعیین شده، به وجود آید و انجام این مهم نیازمند چند مسئله بود:

۱- بهره برداری از غفلت دشمن در تثبیت خط و گرفتن آرایش مورد نظر.

برادر رضایی: تمام شب دشمن گیج است، اگر در این مهلت آرایش بگیریم، تثبیت می شویم. مرحله بعد بستگی به تثبیت مرحله اول دارد.^{۵۳}

۲- استفاده مطلوب از عوارض زمین

برادر رضایی: زمین در اینجا وضعیتی دارد که ما می توانیم تمام نیروها را در یک خط قرار دهیم تا بدین وسیله به دشمن

جناح ندهیم و در یک خط ممتد اتکا به نخلستان که در پشت سر قرار دارد، بجنگیم.^{۵۴}

ما خط راروی عوارض طبیعی زمین قرار داده ایم چون شب اول اتکا به دستگاه برای زدن خاکریز نداریم.^{۵۵}

۳- پاک سازی کامل عناصر دشمن

طبیعتاً وجود هر گونه زائده ای از عناصر دشمن می تواند عبور ما و همچنین ایستادگی در مقابل دشمن را مختل و دچار معضلات عدیده ای بنماید.

۴- استفاده از امکانات دشمن

از آنجایی که دشمن غافل بوده و مورد هجوم یکباره نیروها قرار می گیرد و بالطبع آرایش خود را از دست می دهد، لذا امکانات بر جای مانده اعم از اقلام سبک و یا تانک و بلدوزر می تواند در مرحله یکم که هنوز عقبه های مطمئنی برای تدارک نیروهای خودی وجود ندارد، مورد استفاده قرار بگیرد.

برادر رضایی: هیچ چیز بیشتر از تانک های دشمن (در مقابل چهار چراغ) و وسایل مهندسی اش برای ما ارزش ندارد. اینجا اگر خدای نکرده ۶، ۷ گردان هم تلفات بدسیم ولی تانک ها را بگیریم و بتوانیم با این تانک ها ۳۸ ساعت و حداقل ۲۴ ساعت منطقه را به هم بریزیم تا امکانات ما بیاید می آرزو.^{۵۶}

عبور وسایل سنگین

از آنجایی که مطالب نسبتاً کاملی در زمینه عبور وسایل سنگین در مبحث مستقل قرارگاه مهندسی آمده در اینجا سعی بر این است به صورت اجمالی به مسائل اشاره شود تا علاوه بر اجتناب از تکرار مطالب، از طولیل شدن بحث عبور که منجر به فاصله بیش از اندازه میان دو بحث گذشته و آینده می شود خودداری گردد.

معضلات و مسائل عبور

عبور از رودخانه در عملیات والفجر ۸، در رأس تمامی معضلات و پیچیدگی های عملیات بود و به طور طبیعی بر تمامی روند کار و مباحث سایه افکنده بود. در اینجا تنها به قسمتی از تیترو موضوع هایی که ضرورتاً می بایست در مبحث

۹- زمانی که صرف بارگیری، عبور و تخلیه و برگشت در هر موج می شود.

۱۰- میزان وسایلی که در شب اول قابل عبور است (تعداد امواج عبور در شب اول).

۱۱- هماهنگی با واحد عمل کننده جهت الویت پاکسازی در محورهای تخلیه.

۱۲- نحوه نگهداری سالم وسایل عبور در روز بعد (استتار و اختفاء).

۱۳- احتمالات مختلف در عبور با توجه به احتمالاتی که در مورد مأموریت یگان ها وجود دارد.

۱۴- چگونگی هماهنگی عبور در یگان های مختلف.

۱۵- نحوه حل مشکلات پیش بینی نشده ای که احتمال دارد ایجاد شود.^{۵۷}

در هر صورت می بایستی مسائل یاد شده به گونه ای حل می شد زیرا غیر از این، راه دیگری برای حل مسئله عبور نیست.

به عبارت دیگر بحث عبور وسایل سنگین به معنی استفاده از تانک و احداث خاکریز به وسیله لودر و بولدوز بود و در صورت فقدان هر یک، خروج از نخلستان و جنگ در دشت با دشمن امکان پذیر نبود. به همین منظور برای فرضیاتی جهت مقابله با شرایطی که عبور وسایل سنگین صورت نگیرد مطرح می شد.

برادر محسن: ما مرحله اول را سرپل فرض کرده ایم که پس از آن وسایل سنگین و زرهی را عبور دهیم. پس از تثبیت خط و عبور زرهی و وسایل مهندسی، مرحله دوم را انجام می دهیم. انجام مراحل بعدی متکی به وسایل زرهی و دستگاه های سنگین است.^{۵۸}

برادر رضایی در جای دیگری ضرورت تثبیت مواضع دفاعی را چنین ذکر می کند:

برای تثبیت مواضع دفاعی دو عامل در دست ما است:

۱- ابزار مهندسی، خاکریز، کانال برای پدافند.

۲- حجم آتش در مقابل پاتک های دشمن.^{۵۹}

عبور پس از بحث و بررسی، روشن شده و مبنای اتخاذ تدابیر عبور می گردید اشاره شود.

برای بررسی کامل و دقیق عبور وسایل سنگین جلسه ای رأس ساعت ۷ بعد از ظهر ۱۳۶۴/۱۱/۳ در قرارگاه خاتم (سایت) تشکیل گردید و موضوع های زیر به عنوان محور بررسی ابلاغ گردید:

۱- چگونگی و زمان انتقال دستگاه های زرهی و مهندسی به مواضع خودی.

۲- سازمان اجرا کننده مأموریت و میزان آمادگی آن به لحاظ مسائل مختلف (آموزش، مانور، نیرو و تعمیرات).

۳- نحوه زمان و محل بارگیری در منطقه خودی در موج اول و موج های بعدی.

۴- تأثیر تغییرات موقت آب (جزر و مد) در بارگیری.

۵- محورهای عبور برای هر یگان.

۶- محل تخلیه و تأثیر جزر و مد در آن.

۷- ساحل سازی جهت بارگیری و تخلیه در ساحل خودی و دشمن.

۸- میزان عبور در هر موج.



عبور نیروهای موج دوم برای تعمیق عملیات با گسترش منطقه سرپل و تصرف اهداف مورد نظر متأثر از ملاحظات مختلفی بود.

تجارب عملیات های گذشته خصوصاً عملیات بدر

برادر محسن: تا به حال سپاه از احتیاط خوب استفاده نکرده است.

ابوشهاب: مخصوصاً در شب.

برادر خرازی: برای یگان تک کننده بهره برداری از احتیاط ابهام ندارد ولی برای یگانی که در احتیاط است مشکل است که بتواند مأموریت بگیرد.^{۶۰}

ضرورت تعمیق عملیات و دستیابی به اهداف مراحل بعدی بنا بر محاسباتی که صورت می گرفت و با لحاظ نمودن این فرض که تمامی توان یگان ها به هنگام شکستن خط منصرف خواهد شد و در نتیجه چیزی برای ادامه عملیات باقی نخواهد ماند، و دلایل دیگری که قبلاً ذکر شد استفاده از نیروی احتیاط در نظر گرفته شد.

کمک در شکستن خط و حفظ آن

مأموریت تمامی یگان های احتیاط در مرحله اول کمک در شکستن خط و سپس در صورت تثبیت مرحله اول عبور و حرکت به سمت اهداف مراحل بعدی بود.

از طرف دیگر پیش بینی می شد در صورت فشار دشمن و ادامه نبرد در نخلستان یگان های خط شکن تا مدت اندکی یک هفته تا ۱۰ روز و شاید کمتر دوام نخواهند آورد و در این صورت اگر یگان احتیاطی وجود نداشته باشد هر گونه رخنه دشمن و رسیدنش به ساحل می تواند تمامی خط را حفظ کند.

بالا بردن تضمین پیروزی و از میان برداشتن تردیدها

چنین به نظر می رسید قسمتی از قضایای احتیاط به لحاظ از میان رفتن تردید موجود در اذهان بود. بدین معنی که شاید با در نظر گرفتن نقش نیروهای احتیاط در سه مسئله کمک به شکستن خط، حفظ مواضع مرحله اول در صورت فشار دشمن، و تدبیر برای مراحل بعدی در صورت پیروزی، اندکی از ابهامات موجود بر طرف شود. حال آنکه به دلیل عدم

شناخت از عمق دشمن، چیدن مانور برای مراحل بعدی تا اندازه ای مشکل بود و تغییر مکرر مأموریت یگان ها نیز بدون ارتباط با این مسئله نبود. در هر صورت می بایستی بنا به تجارب عملیات بدر، تدابیری جهت مواجهه با شرایط مختلف اندیشیده و در نظر گرفته می شد تا بدین وسیله ابهامی بدان معنی، باقی نماند.

مشکلات نیروهای احتیاط

نیروهای احتیاط اساساً با چند شکل مواجهه بودند که قسمتی از آن در گذشته ذکر شد و در اینجا با اشاره اجمالی و گذرا به آن به این بحث خاتمه داده می شود.

۱- عقبه

برادر محسن: مشکل دیگر عبور یگان از یگان مسئله عقبه است.^{۶۱}

به عنوان مثال عقبه یگان حضرت رسول (ص) گذشته از تغییراتی که می کرد در نهایت در سمت راست لشکر ولی عصر (عج) بود حال آنکه این لشکر روی جاده سوم مأموریت داشت و این منجر به مشکلاتی شده بود.

۲- عدم هماهنگی بین یگان ها

در همین زمینه به دلیل مشکلاتی که بر سر راه هماهنگی یگان عبور کننده با یگان خط شکن وجود داشت مباحث زیادی میان یگان های مورد نظر در می گرفت. به عنوان مثال درگیری و برخورد های لشکر امام حسین (ع) و لشکر ۵ نصر قابل ذکر است.

۳- عدم شناخت از زمین دشمن

محدودیت منابع اطلاعاتی خودی از عمق دشمن باعث شده بود مانور یگان های عبور کننده به استحکام یگان های خط شکن نباشد و طبیعتاً رفع این نقیصه نیز به هنگام حضور در زمین دشمن، صورت می گیرد که خالی از اشکال و کندی در عمل نیست.^{۶۲}

اهداف مرحله دوم و نهایت پیشروی

طراحی مرحله دوم عملیات به صورتی بود که موفقیت آن در خدمت مرحله اول و مرحله سوم بود. بدین معنا که پس از

نقش اصلی و محوری را لشکر ۱۷ عهده دار شد و سه یگان ۲۷ و ۸ و ۱۴ جهت مرحله سوم در نظر گرفته شدند.

در زمینه خط حد یگان ها و مأموریت های محوله به علت تغییرات مکرر امکان طرح تمامی آنها نیست لذا قسمتی از آن به تناسب بحث در پی خواهد آمد. قسمت دیگر آن در مبحث تغییرات عنوان خواهد شد.

لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب

در جلسه ۱۳۶۴/۱۷۱۷ آنها ۵ روز قبل از آغاز تک پس از بحث و بررسی های فراوان فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا در مورد مرحله عملیات پیشنهاد نمود که لشکر ۲۵ کربلا کل شهر فاو و تانک فارم ها و سیل بند پشت (پایگاه موشکی) را عمل کند و لشکر ۱۷ روی جاده سوم (مرحله دوم) عمل نماید و لشکر ۲۷ پشت لشکر ۷ احتیاط ما (لشکر ۲۵) باشد و اگر هم امکان داشت بیاید عبور کند.

برادر رشید نیز طرح برادر مرتضی را قبول داشت زیرا قبلاً پیشنهاد کرده بود که به جای لشکر ۲۷ در مرحله دوم لشکر ۱۷ عمل کند و لشکر ۲۷ آماده شود برای عبور از لشکر ۱۷ در مرحله سوم. و در حاشیه جلسه مجدداً به برادر محسن پیشنهاد می نمود که اگر این طرح را بپذیرند چند لشکر دست نخورده در دست شما باقی خواهد ماند.

در ادامه مباحث جلسه یاد شده برادر محسن طی جمع بندی اظهار کرد:

ما به این نتیجه رسیده ایم که لشکر ۵ و لشکر ۳۱ و لشکر ۲۵ هر کدام فکرشان را روی قسمت خودشان بگذارند و اگر مثلث مرحله دوم را به عهده یک یگان دیگر بگذاریم بهتر است و در این مورد لشکر ۱۷ و لشکر ۸ مناسب اند.

و چون لشکر ۸ برای مرحله سوم در نظر گرفته شده بود در نهایت انجام مرحله دوم عملیات بر عهده لشکر ۱۷ قرار گرفت.

دلایل انتخاب لشکر ۱۷

چنین به نظر می رسید که دلایل متعددی برای انتخاب لشکر ۱۷ وجود داشت که علی رغم توجیه لشکر به پایگاه

انجام مرحله اول تقاطع مقابل شهر فاو به منزله کلید منطقه محسوب می شد و انجام هر گونه فشاری توسط دشمن از روی جاده سوم به نظر می رسید و در صورت شکسته شدن آن در واقع رخنه ای عمیق در مواضع مرحله اول ایجاد می شد. لذا انجام مرحله دوم می توانست گذشته از انهدام دشمن و ایجاد حرکت تأخیری در فشار و پاتک های بعدی، به عنوان یک پیشگیری حتی به صورت موقت در فاصله ای جلوتر از شهر فاو، با جنگ و مقاومت، زمان لازم را برای تثبیت مرحله اول فراهم آورد. بر همین اساس برادر محسن در مورد مرحله دوم عملیات اظهار داشت: این مثلثی (مرحله دوم) کلید منطقه است.^{۶۳}

هدف دیگری که در مرحله دوم مورد نظر بوده و در بحث ها نیز لحاظ می شد ایجاد جا پا برای خیزش در مرحله سوم بود. بر این اساس لشکر ۸ روی جاده دوم ضلع جنوبی مثلثی مستقر می گردید و لشکر ۲۷ روی جاده سوم ضلع شمالی مثلثی تا پس از تثبیت مرحله دوم در مرحله سوم از همانجا تک خود را آغاز نمایند.

در مرحله دوم، مثلثی به عنوان نهایت پیشروی مورد نظر بود لیکن اهمیت پایگاه موشکی منهدم شده و از سوی دیگر خط نداشتن زاویه مثلثی در ضلع شمالی آن منجر به مشکلاتی شده بود. برادر کاظمی اظهار کرد: این پایگاه (موشکی منهدم شده روی جاده سوم) اگر پاکسازی نشود مانند کاسه جزیره جنوبی می شود.^{۶۴}

در هر صورت بنا به علل متعددی از جمله کمبود نیرو و عملاً تنها مثلثی مورد نظر قرار گرفت و جهت پیشگیری از مزاحمت های احتمالی دشمن در زاویه شمالی مثلثی قرار شد لشکر ۲۷ جهت انجام مرحله سوم در آنجا قرار بگیرد تا به عنوان یک نیروی مقابله کننده در برابر فشارهای دشمن نیز وارد عمل شود.

یگان های مرحله دوم و خط حد آنها

در مرحله دوم عملیات عمدتاً لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب و لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) عنوان می شوند ولی در نهایت

موشکی، مأموریت جدید آن هم ۵ روز قبل از عملیات به این یگان واگذار شد. و در این میان توجیه بودن لشکر ۲۷ به منطقه نادیده گرفته شد و برای توجیه لشکر ۱۷ واگذاری ۲ گروهان از لشکر ۲۷ به لشکر ۱۷ به عنوان راه حل برگزیده شد. اما قسمتی از دلایل فوق:

۱- اطمینان وافر قرارگاه خاتم الانبیاء به لشکر ۱۷ در مقایسه با لشکر ۲۷.

بنا به تجارب به دست آمده در عملیات بدر و برجستگی های بزرگی که لشکر ۱۷ به وجود آورد و از سوی دیگر عدم برآوردهای لازم فرماندهی در عمل، مانع از واگذاری هدف کلیدی و مهم مرحله دوم به این یگان شد.

۲- در دسترس بودن عقبه لشکر ۱۷

عقبه لشکر ۱۷ بین لشکر ۲۵ و سمت راست لشکر ۳۱ عاشورا بود و در مقایسه با لشکر ۲۷ که عقبه اش در پشت لشکر ولی عصر بود به نظر می رسید از سرعت عمل بیشتری برای کشیدن عقبه به جلو برخوردار است.

۳- در اختیار داشتن نیروی احتیاط با سازمان منسجم (دست نخورده).

انجام مرحله دوم و به کارگیری یگان ها، مبتنی بر فرضیات مختلفی بود. در فرض اول چنین بود که یگان هایی که در مرحله اول شرکت می کنند در انجام و تکمیل مرحله دوم نقش داشته باشند لیکن به خاطر از دست دادن تمرکز فکری بر روی اهداف خودشان، این فرض کنار نهاده شد. فرض دوم استفاده از لشکر ۸ و یا لشکر ۲۷ بود که با توجه به فرضیات و احتمالات مختلفی که وجود داشت (اقدامات احتمالی دشمن، شکسته نشدن خط در بعضی از محورها و...) لازمه ادامه مراحل بعدی عملیات ضرورتاً حفظ سازمان برخی از یگان ها بود چنانچه وقتی فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا پیشنهاد نمود که: «لشکر ۸ را احتیاط ما و لشکر ۳۱ قرار دهید و لشکر ۲۷ خودش عبور کرده و از سه راهی فاو تازیر پایگاه موشکی را عمل کند.» برادر محسن در پاسخ گفت: «ما اگر دو روز هم گیر کنیم لشکر ۱۴ و لشکر ۸ و لشکر ۲۷ را خرج نمی کنیم.»^{۶۵}

مشکلات لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب:

واگذاری مأموریت جدید به لشکر ۱۷ بنا به عللی مشکلات متعددی را در برداشت که در اینجا به پاره ای از موارد آن اشاره می شود:

۱- توجیه نبودن به منطقه

لشکر ۱۷ مبتنی بر مأموریت قبلی خود در پایگاه موشکی، نیروهایش را توجیه نموده و در زمین مشابه نیز مانورهای را انجام داده بودند. لذا با واگذاری مأموریت جدید از طرفی اندک زمانی که به آغاز عملیات مانده بود (۵ روز) به نظر می رسید کسب آمادگی لازم تا اندازه ای مشکل بود خصوصاً اینکه شناسایی از عمق نیز می بایستی از طریق دکل دیده بانی انجام گیرد و امکان اینکه وضعیت جوی هم نامناسب باشد، وجود داشت.

برادر رشید جهت رفع نسبی معضل توجیه نبودن لشکر ۱۷ خطاب به فرماندهی لشکر ۱۷ اظهار داشت: شما یک گردان از لشکر ۳۱ را که روی جاده دوم توجیه شده است روی همان جاده به کار بگیرید و نیز دو گردان از لشکر ۲۷ را که روی جاده سوم توجیه شده اند روی همان جاده به کار بگیرید.^{۶۶}

۲- معضل نیرو

از آنجایی که ۲ گردان لشکر ۱۷ نسبت به پایگاه موشکی توجیه شده بودند و متقابلاً ۲ گردان لشکر ۲۷ به مثلی، قرار شد لشکر ۱۷ در مأموریت جدید از ۳ گردان نیروهای احتیاط خود استفاده کند و ۲ گردان لشکر ۲۷ را تحت امر بگیرد و ۳ گردان خود را که نسبت به پایگاه موشکی توجیه هستند برای احتیاط لشکر ۲۵ تحت امر آن یگان قرار دهد.

در این میان به کارگیری ۲ گردان از لشکر ۲۷ توسط لشکر ۱۷، خالی از مشکلات نبود لذا فرماندهی لشکر ۱۷ به طور خصوصی به برادر محسن اظهار داشت: فرمانده گردان های لشکر ۲۷ حرف دارند و می گویند که تحت امر رفتن و ادغامی عمل کردن با توجه به مسائل فرهنگی خوب نیست.^{۶۷}

لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)

پس از آنکه مأموریت مرحله دوم به لشکر ۱۷ واگذار گردید،



قابل ذکر است که فرماندهی لشکر ۲۷ سعی بر این داشت با توجه به ۲ گردانی که تحت امر لشکر ۱۷ دارد و فرضیاتی که مبنی بر عبور لشکر ۲۷ و یا پدافند در زاویه مثلث قرار دارد، یک فرمانده محور بگذارد که مورد قبول لشکر ۱۷ واقع نشود و همین امر موجب گردید برادر کوثری بیشتر گلايه مند شوند.

تغییرات مکرر، فرضیات مبهم

عوامل و پارامترهای متعددی در تغییر مکرر مأموریت یگان‌ها و ایجاد فرضیات مختلف وجود داشت که قسمتی از آن عبارت بود از:

- ۱- محدودیت و فقدان یگان‌های احتیاط متناسب با عملیات.
- ۲- فقدان شناخت از عمق دشمن.
- ۳- تردید و ابهام نسبت به پس از آغاز تک.
- ۴- ضرورت ادامه عملیات و تکمیل آن.
- ۵- و ...

عوامل یاد شده در جای جای بحث مانور به طور تلویحی و گاهی به طور مستقیم تأثیر خود را بر تغییر مانور و مأموریت یگان‌ها، باقی می‌گذارد. بررسی تغییرات مزبور و علل آن به دو صورت میسر و امکان پذیر می‌باشد. یکی بر اساس یگان‌ها و تغییرات آن، و دیگری اهمیت زمین منطقه و نقش

لشکر ۲۷ به عنوان احتیاط آن در نظر گرفته شد. در واقع نقش لشکر ۲۷ در مرحله دوم در ۳ مسئله خلاصه می‌شد:

- ۱- تحت امر قرار دادن ۲ گردان به لشکر ۱۷.
 - ۲- تحت امر لشکر ۱۷ در سمت چپ مثلثی پدافند کند.
 - ۳- در صورت امکان پس از تأمین مرحله دوم روی پایگاه موشکی منهدم شده جهت تکمیل اهداف دوم عمل نماید.
- در این زمینه فرماندهی لشکر ۱۷ به برادر محسن پیشنهاد نمود که:

اگر دو گردان لشکر ۲۷ امکان عمل روی پایگاه موشکی را داشت که عمل می‌کند و ما هم تا پایان خط (وتر مثلث) پیشروی کرده و در آنجا پدافند می‌کنیم. ولی اگر امکان عبور برای لشکر ۲۷ بود. آن وقت پدافند سمت چپ خود را به لشکر ۲۷، واگذار می‌نماییم و در سمت راست پدافند می‌کنیم.^{۶۸}

برادر محسن طرح فوق را تأیید کرد ولی بنا به دلایلی فرماندهی لشکر ۲۷ نسبت به آن مسئله داشت و معتقد بود که لشکر ۱۷ مرحله دوم را خودش انجام دهد و لشکر ۲۷ دست نخورده برای مرحله بعدی باقی بماند و خط پدافندی را نیز خود به عهده بگیرد و لشکر ۲۷ صرفاً عبور کند زیرا پدافند در زاویه مثلث به دلیل نداشتن خط و احتمالاً فشار دشمن از داخل پایگاه موشکی منهدم شده که از دو محور پاتک خور است، توان لشکر را خواهد گرفت.

در هر حال در پایان جلسه ضمن اینکه مانور لشکر ۲۷ به طور قطعی در مرحله دوم روشن نشد، برادر محسن به برادر کوثری تأکید نمود که: «عقبه خود را جلو بکشید تا قوی عمل کنید» و اضافه نمود که: «باید پایگاه موشکی را تخریب نمایید.»

گذشته از ابهاماتی که در مأموریت‌های محوله به لشکر ۲۷ در مرحله دوم وجود داشت و منجر به ضعیف شدن برخوردها و مانور شده بود طبیعی به نظر می‌رسید که تحت امر قرار دادن لشکر ۲۷ (به لشکر ۱۷) خالی از مشکلات نیست و معضلات یگان را افزون تر خواهد کرد.

**به رغم اینکه پایگاه موشکی
(مستطیلی) یک هدف مستقل بود
لیکن به لحاظ نقشی که
می توانست در حفظ شهر فاو و
تانک فارم ها و کلاً موفقیت و
تکمیل مرحله اول داشته باشد،
به عنوان هدف مرحله اول
در نظر گرفته شد.**

با مرحله اول، عیان بود.

۴- مقدمه مراحل بعدی عملیات

پاکسازی پایگاه موشکی و تسلط بر آن در مرحله اول، گذشته از اینکه به منزله تکمیل و حفظ موقعیت قرارگاه نوح محسوب می شد عامل مؤثری در ادامه عملیات در مراحل بعدی و احیاناً کمک به قرارگاه نوح و در پاکسازی و ممانعت از فرار دشمن، بود.

تغییرات طرح مانور درباره تصرف پایگاه موشکی

لشکر ۲۵ کربلا به هنگام چیدن مانور خود ابتدا گذشته از پاکسازی شهر و تانک فارم ها، حرکت به دو سمت یکی جاده سوم و دیگری به ضلع شرقی پایگاه موشکی (مستطیلی) را در نظر گرفت تا بدین وسیله بتواند عملاً حفظ گره (مقاطع جاده) را جهت نگهداری شهر فاو تضمین نماید.

مانور اولیه لشکر ۲۵ به لحاظ اینکه این پایگاه تمامی نیروهای خود را جهت مانور لحاظ نموده بود و از طرفی احتمالات موجود مبنی بر کندی پاکسازی شهر وجود داشت، لذا ناقص به نظر می رسید چنانچه برادر غلامپور یادآور شد که:

«برادر قربانی در مانور بیش از اندازه باز شد، مانند عملیات خبیر است و به محض فشار دشمن نیروی احتیاط در دست ندارد و نمی تواند در شهر بجنگد.»

به دنبال استدلال یاد شده قرار شد در پاکسازی پایگاه موشکی ۲ یگان لشکر ۲۷ و لشکر ۱۷ که یکی در ضلع شرقی و

آن در شکل دهی مراحل بعدی عملیات از آنجایی که سازمان رزم تابع طرح مانور است و طبیعتاً اهمیت زمین منطقه و مرحله بندی عملیات، مبنای طراحی مانور عملیات محسوب می شود، لذا ادامه بحث بر اساس محور دوم پیگیری خواهد شد.

زمین های مورد بحث در تکمیل مرحله اول و مرحله دوم و فراهم ساختن مقدمات مرحله سوم عبارت بودند از: پایگاه موشکی (مستطیل شکل)، مثلثی و پایگاه موشکی جاده سوم (منهدم شده).

در مبحث مرحله دوم عملیات توضیحات لازم در خصوص مثلثی و پایگاه موشکی جاده سوم داده شده لذا در اینجا تنها به اهمیت و نقش پایگاه موشکی و تأثیر آن بر روی مانور و نیز تغییرات طرح مانور درباره تصرف پایگاه موشکی اشاره خواهد شد. در این زمینه آنچه که درباره اهمیت زمین منطقه مطرح بود عمدتاً چهار مسئله را تشکیل می داد.

۱- نگهداری مرحله اول

به رغم اینکه پایگاه موشکی (مستطیلی) یک هدف مستقل بود لیکن به لحاظ نقشی که می توانست در حفظ شهر فاو و تانک فارم ها و کلاً موفقیت و تکمیل مرحله اول داشته باشد، به عنوان هدف مرحله اول در نظر گرفته شد.

۲- از میان برداشتن یک زائده تهدید کننده

نزدیکی سر پایگاه موشکی به خور عبدالله این امکان را که دشمن از طریق خور مبادرت به تقویت نیرو نماید، محتمل می کرد لذا ضرورت داشت در همان مرحله اولی و هجوم سراسری این زائده نیز از میان برداشته شود.

۳- هجوم به دشمن و برهم زدن سازمان آنها

علاوه بر آنچه در قسمت دوم گفته شد به نظر می رسید در صورت عدم هجوم به دشمن در پایگاه موشکی، همزمان با مرحله اول، سازمان دشمن دست نخورده باقی خواهد ماند و با الحاق جناحین چپ و راست، می تواند عملیات را در مرحله اول و در داخل نخلستان متوقف نماید. بر این اساس و به منظور برهم زدن سازمان دشمن ضرورت تهاجم همزمان

الزاماً می‌بایستی یک یگان روی آن عمل کند لذا قرار بر این شد که «لشکر ۱۷ در مرحله اول با عبور از سمت راست لشکر ۲۵ تمامی منطقه مستطیلی پایگاه موشکی را تأمین نماید و لشکر ۲۷ در مرحله دوم با عبور از سمت راست لشکر ۲۵ عملیات را در سمت راست (جنوب منطقه عاشورا) گسترش بدهد.

مبتهی بروضعیت یاد شده لشکر ۱۷ برای ۳ گردان از نیروهای خود مانور چید و در زمین مشابه نیز تمریناتی را انجام داد و ۲ گردان از لشکر ۲۷ نیز روی جاده سوم توجیه شدند. لیکن این وضعیت نیز مجدداً دستخوش تغییر شد.

با تغییرات جدیدی معضلی به نام مشکل هماهنگی ۳ لشکر ۱۷، ۲۷ و ۲۵ پیش آمد. لذا در جلسه مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۷ (۵ روز قبل از شروع عملیات) در این زمینه مباحثی در گرفت چنانچه برادر محتاج گفت:

عبور لشکر ۱۷ و لشکر ۲۷ از لشکر ۲۵ با مشکل روبرو می‌شود.

برادر محسن: لشکر ۱۷ پشت سر گردان لشکر ۲۵ (که روی سیل بند پشت شهر عمل می‌کند) وارد و نیز لشکر ۲۷ پشت سر گردان لشکر ۲۵ (که روی جاده سوم عمل می‌کند) وارد شود و از آنجا عبور کند.

برادر محتاج: عقبه لشکر ۲۷ پشت سر لشکر ۷ و لیعصر است.

دیگری در ضلع غربی است، از لشکر ۲۵ عبور کرده و آن را تأمین کنند، بر این اساس لشکر ۲۷ عقبه خود را به منطقه لشکر ۷ ولی عصر منتقل کرد و لشکر ۱۷ بین لشکر ۳۱ عاشورا (سمت راست) و لشکر ۲۵ قرار گرفت.

در پی این تغییرات مقرر گردید که لشکر ۲۵ پس از پاکسازی شهر، روی جاده سوم ادامه تک بدهد و سپس روی جاده دوم بدافند کند. این مأموریت مورد اعتراض برادر مرتضی بود چنانچه اظهار کرد: «برای ما عملی نیست روی جاده سوم مأموریت داشته باشیم و سپس برویم روی جاده دوم برای بدافند.»^{۶۹}

و پیشنهاد کرد که: «یک یگان پشت سر ما بگذارید (روی جاده سوم) که خط را از ما تحویل بگیرد، و ما تجدید سازمان کنیم و دوباره به کمک آنها برویم.»^{۷۰}

برادر قربانی با برخورد مستدل خود روشن ساخت که نمی‌تواند فکرش را روی دو جاده بگذارد (دوم و سوم) و همچنین مشخص کرد که با توجه به عقبه لشکرش روی جاده سوم تنها در آنجا می‌تواند ادامه مأموریت بدهد و برایش مقدور نیست که روی جاده دوم آرایش بگیرد.

از طرف دیگر پایگاه موشکی به عنوان یک هدف مشکل لشکر که دیگران نیز آن را تأیید می‌نمودند وجود داشت که



با وضعیت جدید برادر قربانی با مشکلات جدید مواجه شده بود زیرا بایستی گذشته از پاکسازی شهر فاو، ۲ یگان را از خود عبور دهد که در ادامه مأموریت لشکر ۲۵ کربلا روی جاده سوم ادامه تک بدهد. به همین جهت اظهار می داشت: من همه فکرم روی شهر است این شهر به اندازه یک خرمشهر نیرو می برد و تا فکر من از شهر آزاد نشود روی جاده سوم نمی توانم کار کنم.

در لابلای بحث های فوق چنین به نظر می رسید که به لحاظ توان بالای لشکر ۲۵ از نظر نیرو و قابلیت های فرماندهی آن در نظر است این لشکر حتی الامکان خودش را روی جاده دوم و سوم بکشانند تا بدین وسیله نقش مؤثری را در مرحله دوم و نیز حفظ کلیه منطقه (تقاطع و مثالی) داشته باشد. لیکن این قضایا ابهامات زیادی داشت از جمله بر هم زدن تمرکز فکری برادر قربانی و نیز ابهام لشکر ۲۷ در نقطه شروع تک و هماهنگی با لشکر ۲۵ از روی جاده سوم.

در این میان پیشنهاد جدیدی توسط احمد کاظمی مطرح شد مبنی بر این که: شهر فاو (تانک فارم ها) را به لشکر ۷ مأموریت بدهید تا لشکر ۲۵ بتواند روی مثلث مرحله دوم عمل کند. برادر غلامپور در ادامه گفت: یک احتمال بگذارید که لشکر ۷ موفق شود و لشکر ۲۷ از آن عبور کند.

برادر محسن در پاسخ اظهار داشت: عبور از این قسمت باید از پشت شهر فاو باشد و حال آنکه این منطقه آلوده است.

**پاکسازی پایگاه موشکی و تسلط بر آن
در مرحله اول، گذشته از اینکه به منزله
تکمیل و حفظ موقعیت قرارگاه نوح
محسوب می شد عامل مؤثری در ادامه
عملیات در مراحل بعدی و
احیاناً کمک به قرارگاه نوح و
در پاکسازی و ممانعت از
فرار دشمن، بود.**

آشفتگی در بحث های فوق موقعیت مناسبی را برای پیشنهاد برادر مرتضی و جانداختن آن فراهم نمود. وی پیشنهاد کرد که لشکر ۲۵ کل شهر فاو و پایگاه موشکی را عمل کند و لشکر ۱۷ روی جاده سوم مرحله دوم عملیات را انجام دهد و در این میان لشکر ۲۷ در احتیاط لشکر ۱۷ قرار بگیرد که وضعیت فوق تصویب و مقرر گردید که کتباً به یگان ها ابلاغ شود.

به دلیل اهمیت زمین پایگاه موشکی به رغم اینکه یک هدف مشکل بود لیکن امکان تفکیک و جدایی آن از مأموریت شهر فاو نبود لذا برادر مرتضی طی جلسه ای گفت: لشکر ۲۷ و لشکر ۱۷ روی جاده سوم مأموریت پیدا کنند و لشکر ۲۵ مأموریت ل ۱۷ (پایگاه موشکی) را انجام دهد، یعنی لشکر ۲۵ یک تیپ خود را که در شهر فاو مأموریت دارد و یک تیپ دیگر را نیز در تانک فارم ها با ۳ گردان دیگری که در دست دارد، هم احتیاط برای دو تیپ خود داشته باشد و هم نیرو عبور بدهد تا سه راهی فاو و از آنجا بر روی سیل بند مستطیلی عمل کند. برای ماعملی نیست که در شب اول بیاییم و ۹۰ درجه بچرخیم و برویم روی جاده سوم.^{۳۱}

لشکر ۲۵ کربلا با عهده دار شدن مأموریت مستطیلی عملاً از تمرکز بیشتری برخوردار می شد و تضمین بیشتری را برای حفظ شهر فاو و تانک فارم ها به دست می آورد زیرا پیوستگی دو هدف شهر فاو و پایگاه موشکی با یکدیگر عملاً نیاز به وحدت فرماندهی داشت و با وضعیت قبلی این منظور حاصل نمی شد.

با وضعیت یاد شده و تکمیل مأموریت لشکر ۲۵ (گرفتن پایگاه موشکی) و تغییر مأموریت لشکر ۱۷ (عمل روی مثالی در مرحله دوم) فرماندهی لشکر ۱۷ اظهار کرد: یک ماه و نیم پیش ما این پیشنهاد را در قرارگاه کربلا کرده بودیم که لشکر ۲۵ روی سیل بند پشت شهر عمل کند. برادر محسن در پاسخ گفت: ما در این باره فکر می کردیم، ضمن اینکه می ترسیدیم شهر پاکسازی نشود و الان نیز باید این احتمال را گذاشت.^{۳۲}

بر این اساس قرار شد ۳ گردان از نیروهای لشکر ۱۷ که نسبت به پایگاه توجه شده بودند در اختیار لشکر ۲۵ قرار بگیرند و متقابلاً لشکر ۱۷ دو گردان لشکر ۲۷ را در رابطه با مأموریت جدید روی جاده سوم، تحت امر خود بگیرد.

برادر محسن خطاب به فرمانده لشکر ۱۷: شما گردان‌هایی را که قبلاً روی پایگاه موشکی مأموریت داده بودید در احتیاط لشکر ۲۵ نگهدارید.^{۷۳}

تغییر و تحولات جدید بی‌تأثیر بر روی طراحی تطبیق آتش توپخانه نبود چنانچه برادر زهدی از توپخانه خطاب به برادر محسن اظهار داشت:

ما ۲۰ روز وقت گذاشتیم تا تطبیق‌ها را ادغام کرده‌ایم. آتش لشکر ۱۷ با لشکر ۷ یکی بوده است که الان با تغییر مأموریت لشکر ۱۷ باید عوض شود. این درست نیست مگر اینکه تطبیق لشکر ۷ و ۱۷ و لشکر ۲۵ را پشتیبانی کند.^{۷۴}

برادر محسن با ذکر این عبارت که: الان برای ما آتش این قسمت مهم نیست و باید آتش (مثلث) مرحله دوم را تأمین کنیم، به گونه‌ای مسئله را حل کرد!^{۷۵}

شماره عملیات

نام عملیات: خسارات عراق: انهدام ۳۹ هواپیما، ۵ بالگرد، ۵۴۰ تانک و نفربر، ۱۵۰ قبضه توپ صحرایی، ۵۵ توپ پدافند هوایی، ۵ دستگاه مهندسی، ۲۵۰ خودرو، ۲ ناوچه موشک انداز

غنائم: ۹۵ دستگاه تانک و نفربر، ۲۰ قبضه توپ، ۱۲۰ قبضه توپ پدافند هوایی، ۳۰ دستگاه مهندسی، ۱۸۰ خودرو

نتایج:
آزادسازی و تصرف ۹۴۰ کیلومتر مربع از سرزمین های ایران و عراق.
تصرف شهر بندری و مهم فاو.
انهدام وسیع نیرو و تجهیزات دشمن.
تسلط بر اروندرود.
انسداد راه عراق به خلیج فارس.
هم مرز شدن با کویت.

نام عملیات: والفجر ۸

رمز عملیات: یافاطمه الزهرا(ع)

منطقه عملیات: جبهه جنوبی فاو

زمان عملیات: ۱۳۳۶۴/۱۷۲۰ تا ۱۳۶۵/۲۹

نوع عملیات: گسترده

هدف: تصرف فاو و تهدید بصره از جنوب

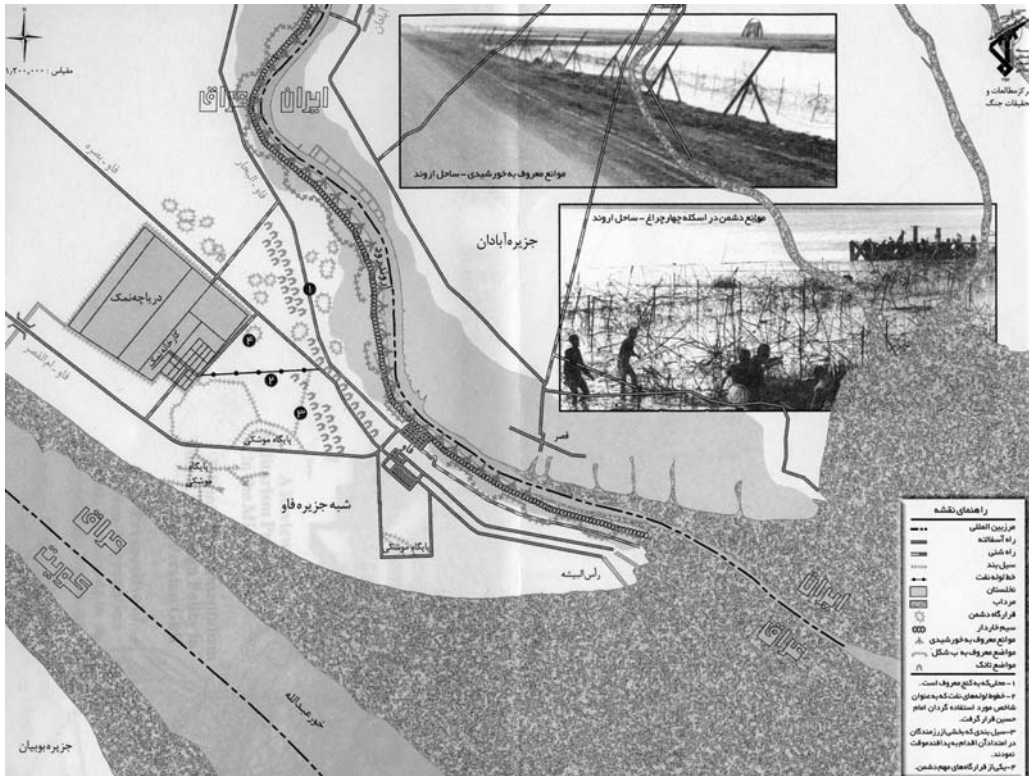
فرماندهی عملیات: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سازمان رزم عملیات: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

استعداد نیروهای درگیر خودی: ۱۴۰ گردان پیاده، ۱۶ گردان توپخانه

استعداد نیروهای درگیر دشمن: ۱۲۶ گردان پیاده، ۳۳ گردان زرهی، ۲۳ گردان مکانیزه، ۲۹ گردان کماندو، ۲۰ گردان گارد جمهوری

تلفات عراق: ۵۰۰۰۰ کشته یا زخمی، ۲۱۰۵ اسیر



- ۱۰- همان، ص ۴.
- ۱۱- همان، ص ۶.
- ۱۲- همان، ص ۴۹.
- ۱۳- همان، ص ۵۷ (دفترچه شماره ۲، رایان قرارگاه خاتم).
- ۱۴- همان، ص ۵۶ و ۵۷.
- ۱۵- همان، ص ۶۳ تا ۶۴ (برادر شمشخانی، جلسه‌ای در قرارگاه سلمان، نوار شماره ۱۲۹، ۱۳۶۴/۷/۶).
- ۱۶- همان، ص ۸۰ تا ۸۳.
- ۱۷- همان، ص ۱۰۷ و ۱۰۸ (نوارهای شماره ۱۹۵ و ۱۹۶ جلسات قرارگاه خاتم).
- ۱۸- همان، ص ۱۰۹.
- ۱۹- همان، ص ۱۱۱ تا ۱۱۲.
- ۲۰- همان، ص ۱۱۲.
- ۲۱- همان، ص ۱۱۴ تا ۱۱۵.
- ۲۲- همان، ص ۱۱۵ تا ۱۱۸.
- ۲۳- همان، ص ۱۱۹.
- ۲۴- همان، نوار شماره ۲۰۵ جلسه قرارگاه خاتم.
- ۲۵- منظور از کار، برخورد توجیهی با مسئولان می‌باشد.
- ۲۶- سفر برادر رشید در ارتباط با مسائل پزشکی و معالجه و درمان بوده است، اما عملاً یکی از مشکلات فرماندهی در رفع ابهام و تردیدها بدین طریق حل شد.
- ۲۷- البته قبل از آن طی جلسه‌ای خصوصی، برادر محسن به برادران رحیم صفوی و حسینی تاش گفته بود عملیات‌های محدود را با قدرت انجام دهیم و فدک را با تأخیر انجام خواهیم داد.
- به نظر می‌رسید که برادر محسن به نتیجه رسیده است و تصمیم بر اجرای عملیات دارد، لذا برای حل تردید و ابهام برادران می‌بایست تدابیری می‌اندیشید، از آن جمله سلب مسئولیت قبلی برادر رحیم در مورد عملیات را می‌توان در این راستا نام برد. در این مورد شنیده می‌شد که برادر محسن گفته است. همانند قبل خودم پیگیری خواهم کرد و شما (خطاب به برادر رحیم صفوی) نیز همانند گذشته کمک نمایید. در مورد تعویق عملیات نیز شنیده شد که برادر محسن تا دو ماه با آن موافقت کرده است.
- در مجموع از مفاد جلسه برادر محسن با برادران رحیم صفوی و حسینی تاش مطالب مستندی در دست نیست و آنچه گفته شده نقل قول‌های غیرمستقیم است. اما به طور وضوح روشن بود که بعد از جلسه تقریباً مسائل برادر رحیم حل گردیده و از این پس برخوردهایی که از وی دیده می‌شد نشان‌دهنده تصمیم به ادامه حرکت در زمینه آمادگی عملیات بود، (مشاهدات و مسموعات راوی)
- ۲۸- در ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد.
- ۲۹- برادر محسن، نوار شماره ۲۰۷، جلسه در محل قرارگاه خاتم (سایت)

۱- انتخاب منطقه عملیاتی فدک (فاو)، معاونت سیاسی ستاد کل، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مهر ۱۳۶۵، ص ۱.

۲- همزمان با عملیات والفجر مقدماتی تلاش‌هایی در زمینه شناسایی در فاو توسط لشکر ۱۴ امام حسین (ع) (سپاه)، صورت گرفت که بعدها بنا به دلایلی معوق ماند. پس از عملیات خیبر در سال ۱۳۶۳ و منتفی شدن عملیات والفجر ۷ (منطقه کوشک و زید) مجدداً منطقه شمال فاو مقابل خسروآباد توسط نیروی زمینی ارتش پیشنهاد و نام والفجر ۸ نیز بر آن نهاده شد، لیکن بنا به دلایل و عواملی منتفی گردید. در میان عوامل بازدارنده و متوقف‌کننده عملیات والفجر ۸ که انجام نشد مسئله توان نظامی جهت عبور از اوند و تردیدهای پس از عدم الفتح عملیات خیبر، شاید برجسته‌تر و نقش مؤثرتری را در مقایسه با سایر مسائل دارا بوده است. به هر حال مسائل بازدارنده را که عمدتاً در چارچوب توان نظامی جای می‌گیرد، می‌توان به شرح زیر بیان کرد: ۱-۲- عبور از آب اروند: نظر به اینکه تجارب عملیات بدر در زمینه به‌کارگیری غواص در شکستن خط وجود نداشت، لذا طرح مشخص عبور عمدتاً متکی به آتش ساحلی و سپس استفاده از قایق در شکستن خط بود که بنا به ابهامات و مسائل متعددی که وجود داشت ضریب اطمینان لازم فراهم نیامد. ۲-۲- شکستن خط: در بحث عبور از آب به آن اشاره شده. ۳-۲- مشکلات عقبه: نصب پل، عبور وسایل سنگین و ۴-۲- مشکلات پدافند و نگهداری هدف: فقدان توانایی در عبور وسایل سنگین از اروندرود جهت احداث خاکریز و ۵-۲- عدم آمادگی نیروها به لحاظ کیفیت پایین در آموزش‌های مناسب. ۶-۲- ابهام فرماندهان و تردیدهای فراوانی که وجود داشت. ۷-۲- کمبود امکانات مناسب: فقدان پشتیبانی هوایی، وسایل عبور و ۸-۲- هوشیاری دشمن: اقدامات دشمن نشان‌دهنده هوشیاری نسبی درباره اقدامات خودی بود. ۹-۲ و ...

انتخاب منطقه عملیاتی فدک (فاو)، معاونت سیاسی ستاد کل، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مهر ۱۳۶۵، پاورقی ص ۴ و ۵۵

- ۳- همان.
- ۴- همان، ص ۲.
- ۵- همان ص ۲ (برادر شمشخانی، نوار شماره ۲، جلسه مورخ ۱۳۶۴/۳/۱۵، قرارگاه خاتم سپاه).
- ۶- همان، ص ۳ (برادر محسن رضایی، نوار شماره ۷ و ۸، جلسه قرارگاه خاتم سپاه، ۶۴/۳/۱۸).
- ۷- همان، ص ۳ (همان).
- ۸- همان، ص ۳ (آقای هاشمی رفسنجانی، نوار شماره ۳۱۴، جلسه مشترک ارتش و سپاه، دزفول، ۱۳۶۴/۱۰/۱۴).
- ۹- همان، ص ۴ (برادر علایی، نوار شماره ۸، ستاد مرکزی سپاه، تهران، ۱۳۶۴/۳/۱۸).

- مورخه ۱۳۶۴/۸/۲۴. ۳۰- حضار عبارت بودند از برادران صفوی، عزیز جعفری، غلامپور، محتاج، حسینی تاش، سنجقی، غمخور، پیشیهار (معاونت واحد اطلاعات نظامی قرارگاه)، علایی، فدوی (مسئول واحد اطلاعات نظامی قرارگاه نوح)، شفیع زاده (مسئول توپخانه نیروی زمینی)، وفایی (مسئول مهندسی نیروی زمینی)، وازیگان‌ها، برادران احمد کاظمی (ف.ل.۸۰نجف)، قالیباف (ف.ل. ۵ نصر)، میرحسینی (مع.ل.تارالله) و جمعی دیگر از فرماندهان رتوفی (ف.ل.۷)، قربانی (ف.ل.۲۵)، رودکی (ف.ل.۱۹)، اسدی (ف.ل.۳۳) و ...
- ۳۱- برادر محسن، نوار شماره ۲۱۰ و ۲۱۱ جلسه در قرارگاه (سایت)، ۱۳۶۴/۸/۲۵.
- ۳۲- مناطقی که به عنوان عملیات محدود در جنوب مد نظر برادران بود عبارت بود از:
- جزایر ام الرصاص شمال و شمال غربی هور (ام النعاج) پاسگاه معلق در جنوب جزایر و همین طور منطقه ای حد فاصل البیضه تا الحسان به عنوان یدک از طرف برادران نیروی زمینی پیشنهاد در دستور کار قرار داشت.
- ۳۳- به نظر می‌رسد که پارامترهایی گوناگون در این تصمیم‌گیری، در ذهن برادر محسن مؤثر بوده، از جمله:
- اهمیت عملیات ام الرصاص به عنوان یدک و از طرف دیگر دوری قرارگاه مرکزی از آن، فرماندهی قوی و با تجربه را طلب می‌نمود.
- ۳۴- موضوع فوق، به گونه‌ای حذف معقول و مطلوب برادر جعفری از صحنه اصلی عملیات فاو (تلاش اصلی) بود، با این حرکت، مسائل تردیدهای وی رفع شده، انگیزه برای کار می‌یافت.
- ۳۵- همان، ص ۱۲۵ تا ۱۳۶.
- ۳۶- همان، ص ۱۲۴ تا ۱۳۷.
- ۳۷- گزارش مباحث اساسی طرح مانور عملیات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه اسفند ۱۳۶۷، ص ۷.
- ۳۸- همان، ص ۹.
- ۳۹- همان، ص ۱۰.
- ۴۰- همان، ص ۱۰.
- ۴۱- همان، ص ۱۲ (۱۳۶۴/۱۷/۲) صفحه ۱۴ و ۱۵، جلسه مشترک خاتم در مجلس شورای اسلامی، نوار (۳۹۵).
- ۴۲- همان، ص ۱۳ (برادر سلیمانی فرمانده لشکر تارالله ۱۳۶۴/۱۰/۸ نوار ۳۰۴ و (۳۰۵).
- ۴۳- همان، ص ۱۳ و ۱۴ (۱۳۶۴/۱۰/۶)، نوار جلسه ۳۰۲ و ۳۰۳.
- ۴۴- همان، ص ۱۳ (۱۳۶۴/۱۰/۹)، نوار جلسه ۳۰۶.
- ۴۵- همان، ص ۱۵ (۱۳۶۴/۱۰/۱۳)، نوار ۳۳۳، جلسه مشترک خاتم.
- ۴۶- همان، ص ۱۶ (۱۳۶۴/۱۰/۱۳)، نوار ۳۳۳، جلسه مشترک خاتم.
- ۴۷- همان، ص ۱۹ و ۲۰ (برادر محسن، ۱۳۶۴/۱۰/۲۳، نوار (۳۷۱).
- ۴۸- همان، ص ۲۰ و ۲۱ (۱۳۶۴/۱۰/۲۳)، نوار (۳۷۱).
- ۴۹- همان، ص ۲۱ (۱۳۶۴/۱۰/۱۸)، نوار (۳۴۷).
- ۵۰- همان، ص ۲۳.
- ۵۱- همان، ص ۲۹.
- ۵۲- همان، ص ۳۰ (برادر رضایی ۱۳۶۴/۱۰/۲۰)، نوار (۳۵۸).
- ۵۳- همان، ص ۳۰ (برادر رضایی ۱۳۶۴/۱۰/۱۳)، نوار (۳۲۹).
- ۵۴- همان، ص ۳۱ (۱۳۶۴/۱۰/۲۳)، نوار (۳۷۳).
- ۵۵- همان، ص ۳۳ (۱۳۶۴/۱۰/۲۳)، نوار (۳۷۳).
- ۵۶- همان، ص ۱۹ (۱۳۶۴/۱۰/۱۹)، نوار (۳۵۳).
- ۵۷- همان، ص ۶۴ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۶۴)، فرماندهی.
- ۵۸- همان، ص ۳۳ (۱۳۶۴/۱۱/۲۳)، ستاد قرارگاه خاتم.
- ۵۹- همان، ص ۳۴ (برادر رضایی ۱۳۶۴/۱۱/۱۳)، نوار (۴۳۹).
- ۶۰- همان، ص ۳۴ (۱۳۶۴/۱۰/۱۹)، نوار (۳۵۵).
- ۶۱- همان، ص ۳۷ (۱۳۶۴/۱۱/۱۴)، نوار (۴۴۰).
- ۶۲- همان، ص ۳۷ (۱۳۶۴/۱۱/۱۴)، نوار جلسه ۴۴۰.
- ۶۳- همان، ص ۳۷ تا ۳۹.
- ۶۴- همان، ص ۳۷ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۱۳۶۴)، فرماندهی.
- ۶۵- همان، ص ۴۵۷ تا ۴۶۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۷)، جلسه.
- ۶۶- همان، ص ۴۵۷ تا ۴۶۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۷)، نوار (۴۶۱)، جلسه.
- ۶۷- همان، ص ۶۵ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۶۵)، فرماندهی.
- ۶۸- همان، ص ۴۵۷ تا ۴۶۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۷)، نوار (۴۶۱)، جلسه.
- ۶۹- همان، ص ۶۵ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۶۵)، فرماندهی.
- ۷۰- همان، ص ۲۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۳)، دفترچه ۲۱، ص ۱ تا ۱۰۹.
- ۷۱- همان، ص ۲۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۳)، دفترچه ۲۱، ص ۱ تا ۱۰۹.
- ۷۲- همان، ص ۲۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۳)، دفترچه ۲۱، ص ۱ تا ۱۰۹.
- ۷۳- همان، ص ۶۵ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۶۵)، فرماندهی.
- ۷۴- همان، ص ۶۵ (۱۳۶۴/۱۱/۱۹)، نوار (۶۵)، فرماندهی.
- ۷۵- همان، ص ۴۵۷ تا ۴۶۱ (۱۳۶۴/۱۱/۱۷)، نوار (۴۶۱)، جلسه.